

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴۸ و ۴۹، زمستان ۱۳۸۲ و بهار ۱۳۸۳

## از غزنه تا شیراز

بحثی درباب آثار سنایی غزنوی بر مکتوبات روزبهان بقلی شیرازی

دکتر مریم حسینی\*

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی چگونگی تأثیر فراگیر آثار سنایی غزنوی (م. ۵۲۹ هـ) بر آثار روزبهان بقلی شیرازی عارف نام دار (م. ۶۰۶ هـ) می پردازد. دو کتاب عبهر العاشقین و شرح شطحیات روزبهان که از آثار او به زبان پارسی هستند متأثر از شعر سنایی اند. کتاب عبهر العاشقین در بردارنده سی و یک بیت شعر از اشعار سنایی است و روشن است که سنایی راهنمای روزبهان در بخش های مختلف کتاب است. شرح شطحیات روزبهان از تأثیر کلام سنایی برکنار نیست. روزبهان در این اثر نیز گاه گاه از ابیات سنایی استفاده کرده و بعضی جملات و عبارات کتاب تحت نفوذ کلام حدیقه سنایی است. در ضمن روزبهان مثنوی کوتاهی به نام «تحفه العرفان» دارد که هم در طرح و ساختار و هم در لفظ و معنا تقلید تمام عیاری از حدیقه سنایی است.

واژه های کلیدی: سنایی، روزبهان، حدیقه، عبهر العاشقین، شرح شطحیات

## بحثی در باب تأثیر آثار سنایی غزنوی بر مکتوبات روزبهان بقلی شیرازی

از برجسته‌ترین عارفان قرن ششم هجری روزبهان بقلی شیرازی متوفی ۶۰۶ هـ ق. است. وی به واسطه کثرت وجد و جذبات و شرح شطحیات به شیخ شطاح<sup>۱</sup> مشهور گشته است. او را سیلطان عارفان، برهان عالمان، قدوه عاشقان و سرور ابدال خوانده‌اند.<sup>۲</sup> وی در شیراز و کوه‌های اطراف آن به ریاضت‌های سخت پرداخت و مجاهدت‌های بلیغ نمود.<sup>۳</sup> بنیاد تصوف وی بر جمال‌پرستی و عشق به صورت بوده است.<sup>۴</sup> روزبهان دلبستگی شدیدی به صور زیبا و جامه‌های آراسته داشته و به موسیقی علاقه‌مند بوده است.<sup>۵</sup> روزبهان را آثار عدیده‌ای در تفسیر قرآن، شرح احادیث، فقه، اصول و تصوف است. معروف‌ترین آثار عرفانی وی به فارسی «عبر العاشقین» و «شرح شطحیات» و به عربی «عرایس البیان فی حقایق القرآن» که تفسیر عرفانی قرآن است.

کتاب «عبر العاشقین» از نخستین کتاب‌هایی است که در عشق صوفیانه و جمال‌پرستی به فارسی تألیف شده است. در این کتاب روزبهان افکار عالی عرفانی و واردات قلبی خود را پیرامون عشق بیان کرده است.<sup>۶</sup> وی در این رساله منی کوشد تا نشان دهد که بی‌عشق مجازی نمی‌توان به عشق حقیقی رسید.<sup>۷</sup> او عشق انسانی را نردبان عشق الهی می‌داند.<sup>۸</sup> این کتاب مشتمل بر سی و دو فصل است که مصنف در طی فصول آن به مباحث متنوعی در باب عشق و عاشق و معشوق پرداخته و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. روزبهان در «عبر العاشقین» گوید: حق مرا خطاب کرد: صرت عاشقاً و امقاً محباً شائقاً حراً شطاحاً عارفاً ... صفحه ۴ - مؤلف تحفه العرفان نیز وی را شطاح فارس خوانده است. رک: روزبهان نامه، ص ۱۴، همچنین طرائق الحقایق، ج ۲/۲۸۷.
۲. رک. مقدمه معین بر «عبر العاشقین»، ص ۴۸ به نقل از شدالآزار ص ۲۴۳، هزار مزار ص ۱۱۰ و طرائق الحقایق ج ۲، ص ۲۸۶.
۳. همان
۴. بدیع الزمان فروزانفر، سعدی نامه، مقاله سعدی و سهروردی، ۸۷-۸۶
۵. مقدمه معین ص ۶۱.
۶. همان / ۸۴
۷. جلال ستاری، عشق صوفیانه، ص ۲۲۰.
۸. روزبهان بقلی، «عبر العاشقین»، ص ۸۸

در آن از تجربه‌های عوالم عاشقی خود، سود برده است.<sup>۱</sup> پیش از روزبهان، احمد غزالی، در «سوانح العشاق» و عین‌القضاة در «تمهیدات» در باب حالات و اطوار عشق سخن رانده بودند. اخوان الصفا نیز در مجموعه «رسائل» خود بخشی را به بحث در ماهیت عشق اختصاص داده‌اند و ابن سینا رساله‌ای با عنوان «رساله العشق» از خود به جای گذاشته است. بعضی از صوفیه نیز کتاب‌هایی در باب محبت نگاشته‌اند چون «کتاب المحبه» از عمرو بن عثمان مکی. سهروردی و سیف باخزری نیز رساله‌هایی با عنوان رساله العشق دارند و نجم دایه در آثار متعدد خود به بحث عشق الهی و روحانی توجه کرده است، به خصوص در «رساله عشق و عقل» یا «معیار الصدق فی مصداق العشق» به موضوع اختلاف همیشگی عقل و عشق پرداخته است.<sup>۲</sup>

عبر العاشقین را فصول چندی در احوال عشق است. فصل اول با عنوان «فی ملاحظه العاشق و المعشوق» سبب تألیف کتاب و ماجرای دیدار روزبهان را با نگراری از عالم بالا بیان می‌کند که ظاهراً همین دیدار انگیزه تدوین کتاب عبر العاشقین در بیان عشق انسانی و عشق ربّانی است. روزبهان بیان می‌کند که طی مکاشفات و سیر در مقامات عالم بالا به مقام مشاهده می‌رسد و به دیدار با حق تعالی نائل می‌گردد.<sup>۳</sup> آن محبوب ازلی جلوه‌ای از جمال الهی خود به عارف می‌نماید و وی به چشم جان جمال قدم<sup>۴</sup> و به چشم عقل صورتی آدمی مثال می‌بیند جنّی لعبتی<sup>۵</sup> که به حسن و جمال جهانیان را عشق می‌داد. روزبهان با زیباروی عیّاری گفتگو می‌کند که صید هزار هاروت و ماروت گرفتار طرف چشمش بودند و هزار لشکر ابلیس و قارون در بند حلقه زلفش.

۱. روزبهان بارها از تجربه‌های مشاهده و مکاشفه خود سخن گفته است. خصوصاً در کتاب کشف الاسرار که مهم‌ترین اثر درباره شرح دیدارهای روحانی روزبهان است. در این کتاب روزبهان بارها با خدا و پیامبران و اولیاء الله دیدار می‌کنند. ر. ک. نسخه خطی کشف الاسرار به شماره ۱۳۵۲ در کتابخانه آستان قدس رضوی، برای اطلاعات بیشتر درباره روزبهان ر. ک. مقدمه عبر العاشقین به قلم دکتر محمد معین و همچنین کتاب روزبهان بقلی نوشته کارل ارنست ترجمه مجدالدین کیوانی، انتشارات نشر مرکز.

۲. بخش‌هایی از رساله قشیریه - کتاب اللّمع - شرح تعرف، قوت القلوب و بسیاری دیگر از آثار صوفیه مباحثی پیرامون عشق دارند.

۳. روزبهان بقلی، عبر العاشقین ص ۵ سطر ۱۰.

۴. همان سطر ۱۶

۵. همان ص ۶

روزبهان از عشق الهی و ربانی و عشق عقیف بشری چون عشق یوسف و زلیخا و یعقوب و یونس با وی سخن می‌گوید.<sup>۱</sup> آن عروس زیبارو که جلوه جمال ازلی داشت و عقل کل و نفس کل را سخت شیدای خود کرده بود از عشق سخن می‌گوید و پرسش‌هایی را درباره بدایت و نهایت عشق و اطلاق نام عشق و معشوقی به خداوند و اختلاف مشایخ در این معنا مطرح می‌کند. روزبهان با استناد به آیات و احادیث و سخنان مشایخ صوفیه چون ذوالنون و جنید و ابن خفیف به پاسخ آن پرسش‌ها می‌پردازد. به همین سبب رعناى عالم بالا و عیار عالم والا از روزبهان درخواست می‌کند تا کتابی را به پارسی و در حقیقت عشق انسانی و ربانی تألیف کند. روزبهان اطاعت می‌کند و در تمام فصول کتاب پاسخگوی سائل عشق است.

گفت و شنود ابتدایی کتاب بین روزبهان و آن زینازوی عالم عشق مزین به ابیاتی از حدیقه سنایی است. نه تنها این بخش از کتاب بلکه در سراسر عبر العاشقین ابیات متعددی از حدیقه الحقیقه حکیم سنایی به چشم می‌خورد. که تمام‌کننده، افزاینده و آراینده کلام روزبهان است. پس از سنایی کمتر کتاب عارفانه‌ای نگاشته شد که بعضی از اشعار وی (خواه از حدیقه و یا دیوان) در آن دیده نشود.

وجود ابیاتی از دیوان و حدیقه سنایی در آثار عرفای هم عصر وی خبر از آواز فراگیر شاعر در همان سال‌های زندگی شاعر می‌دهد. اگر تاریخ وفات شاعر را ۵۲۹ بدانیم با مطالعه اشعاری از وی که در ضمن آثار عرفانی چون کشف‌الاسرار میبدی (تألیف ۵۲۰ هـ) تمهیدات و مکتوبات عین‌القضاء (متوفی ۵۲۵ هـ) و آثار احمد غزالی (متوفی ۵۲۰ هـ) آمده است این حقیقت را در می‌یابیم که سنایی در عصر خود به آن پایه از شهرت رسیده است که اشعارش در مجامع صوفیه قرائت شود و عرفای بزرگی چون ابوالفضل میبدی و عین‌القضاء همدانی تفسیر عرفانی قرآن و مکاتبات و یادداشت‌های خود را با ابیاتی از دیوان و حدیقه آرایش دهند.

از جمله متن‌های عرفانی که پس از سنایی از اشعار وی در آن استفاده شده می‌توان مرصادالعباد نجم رازی، عوارف المعارف شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی، مجموعه داستان‌های

رمزی حکیم اشراق شیخ شهاب. الدین یحیی سهروردی چون عقل سرخ، یزدان، شناخت، پستان القلوب و رساله فی حقیقه العشق، مصباح الهدایه عزالدین محمود کاشانی، شرح شطحیات. و عبهر العاشقین روزبهان بقلی شیرازی را نام برد. همچنین در کتاب‌های ادبی، تاریخی، تمثیلی دیگر نیز ایاتی از سنایی به صورت شاهد و مثال مورد استفاده قرار گرفت. خصوصاً در کتاب «کلیله و دمنه» که توسط همشهری سنایی نصرالله منشی در غزنین حدود سال‌های ۵۳۸ تا ۵۴۰ نگاشته شده است. ظهیری سمرقندی نویسنده قرن ۶ در کتاب «اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه» نیز بهره‌های بسیاری از ایات حدیقه سنایی برده است. راحه الصدور. راوندی، مرزبان‌نامه، جهانگشای جوینی و نقشه‌المصدور زیدری نسوی دیگر آثاری هستند که از تأثیر اشعار سنایی به دور نمانده‌اند.

در این مقاله در پی آنیم که میزان توجه عارف بزرگ شیراز را به آثار حکیم غزنه نشان دهیم که نتیجه آن بیانگر سلطنت معنوی و روحی سنایی تا سال‌ها پس از وی است. در عبهر العاشقین روزبهان هفتاد و شش بیت فارسی دیده می‌شود که سی و یک بیت آن از سنایی است. از این سی و یک بیت چهار بیت از دیوان سنایی و بقیه از حدیقه است. و این خود حکایت از انس روزبهان با حدیقه حکیم سنایی دارد. حدیقه سال‌ها دفتر مشق صوفیه بوده و به نظر می‌رسد که تا قبل از ظهور مولانا و مثنوی وی تنها مرجع مفصل و مبسوط مباحث صوفیه به پارسی منظوم بوده است و تقریباً همه عرفا از غزنه تا شیراز آن را خوانده و از حفظ داشته‌اند. از جمله قسمت‌های جالب حدیقه که مورد توجه سهروردی و روزبهان قرار گرفته است بخشی است که از دیدار سنایی با فرشته راهنما یا عقل فعال حکایت می‌کند. این بخش با عنوان «ضفت پیر و دیدار با نفس کلی» در حدیقه مدرس رضوی ضبط شده است.<sup>۱</sup> سهروردی مایه اصلی اندیشه خود را در دیدار با عقل عاشر و فرشته راهنما از این جا گرفته است. ایاتی که در آن گفتگوی بین شاعر و فرشته در باب مکان و محل اقامت وی درج شده هم مورد استفاده سهروردی و هم روزبهان بوده است. با این تفاوت که این دیدار و مکالمه در مجموعه مصنفات

۱. سنایی، حدیقه الحقیقه فی ذکر نفس الکلی و احواله، ص ۳۴۵.

شیخ اشراق که از اندیشه‌های مرکزی آن دیدار با پیراست به صورت مفهومی و موضوعی استفاده شده در حالی که روزبهان برای تمام کردن و آرایش کلام خود از عین ابیات اینتفاده کرده است. سنایی در وصف آن پیر که عقل عاشر یا عقل دهم است چنین می‌گوید:

برتر از گوهری و از عرضی      جمله کائنات را عرضی  
عرش فرشت سرای و بارگه است      آفرینش تو را چو کارگه است

.. و این‌ها همان ابیاتی است که روزبهان در ستایش آن نگار و سرمایه عشق از آن سود می‌جوید و پرسش‌ها و پاسخ‌های روزبهان از آن عکس جمال لاهوت همان سؤال و جواب سنایی با پیر<sup>۱</sup> و عقل فعال است:

گفتم ای جان پر از نکویی تو      از کجایی مرا نکویی تو  
گفت من دست کرد لاهوتم      قاید و رهنمای ناسوتم  
اول خلق در جهان مایم      نر همه جای چهره بنمایم  
بر ناهل و سفله کم گردیم      در جبلت ز خلق‌ها فردیم  
نظر حق به ماست از همه خلق      خلقت ما جداست از همه خلق  
آن‌گاه که سنایی از پیر درباره جایگاه وی می‌پرسد پیر پاسخ می‌دهد که:

هر چه در صحن آن مکان دارد      تا به سنگ و کلوخ جان دارد

حدیقه / ۳۴۷

و این همان بیتی است که در وصف جایگاه نگار روزبهان در عبهر العاشقین آمده است. روزبهان به دنبال این ابیات در صف آن مکان گوید: «چون نیک بدیدم صفات صفای جانش صورت بی‌مکان بود و عین حقیقت در صورت آدم علیه‌السلام بی‌نشان بود، جایی که گویمش که شهر خدای بجای جان است و جان ندارد» این جملات همان بیان سنایی است در حدیقه در وصف ویژگی‌های مکان آن پیر:

گفتم آخر کجاست آن کشور      گفت: از کی و از کجا برتر

۱. درباره دیدار با پیر و فرشته راهنما در آثار سهروردی ر. ک. زمز و داستان‌های رمزی تقی پورنامداریان.

جای جان است و جان ندارد جای

\* جای کی گویمش که شهر خدای

حدیقه / ۳۴۷

و بیتی دیگر از همان بخش حدیقه که در عبهر العاشقین آمده است: (در باب لذت حاصل از گفتگوی بین سنایی و پیر و روزبهان و نگار فلکی است):

به همه عمر ندهم آن یک دم \*

یک دمی من که با تو گفتم غم

حدیقه / ۳۷۱

در بیت:

سرانگشت مانده در دندان

آجل از دست آن لب خندان

حدیقه / ۳۴۹

نیز که در همان بخش عبهر العاشقین در صفت عروس فطرت یعنی همان نگار فلکی آمده از حدیقه سنایی در صفت پیر است. پیش از همه عرفا، سنایی عارف بزرگ غزنه در منظومه بلند حدیقه الحقیقه بابتی مفصل را به عشق اختصاص داده بود. این ابیات در باب عشق و عاشق و معشوق، از مصادر و مآخذ افکار و احوال روزبهان در عبهر العاشقین و سایر عرفا در بحث عشق است. فصل سوم عبهر العاشقین با عنوان فی ذکر الشواهد الشرعیه و العقلیه فی العشق الانسانی با دو بیت برجسته از باب عشق سنایی به پایان می رسد:

عقل در آستین و جان در دست \*

عاشقان سوی حضرتش سزمنست

در رکابش همه ترافشانند

تا چو سویش \* براق دل رانند

و از دیگر ابیات حدیقه در باب عشق که جای جای روزبهان در عبهر العاشقین از آنها استفاده

کرده است:

که مؤذن بگفت قد قامت \*

خیز و بنمای عشق را قامت

حدیقه / ۳۲۶ عبهر / ۷۱

منزغ زیر کقفس شکن باشد \*

عشق بی چار میخ تن باشد

حدیقه / ۳۲۲ عبهر / ۱۴۳

عاشق از جان خود بری باشد

عیش و مقصود کافری باشد

حدیقه / ۳۲۷ عبهر / ۱۴۳

کفر و دین هر دو پرده در اوست  
همه در راه عشق طاق پلند

پیش آن کس که عشق رهبر اوست  
هر چه در کائنات جزو و کسند

حدیقه / ۳۲۸ عبهر / ۱۴۴

لی مع الله وقت مردان است

عشق برتر ز عقل و از جان است

حدیقه / ۳۲۸ عبهر / ۱۴۴

باشه را عشق پشه گیر کند

طفل را بار عشق پیر کند

حدیقه / ۳۲۹ عبهر / ۱۴۵

نه ز جهلی بگفت و ویلانی  
راست جنیید کویا الحق گفت

با یزید ار بگفت سبحانی  
آن زبانی که راز مطلق گفت

حدیقه / ۱۱۳ عبهر / ۱۴۷

در پایان فصل فی بدایه العشق روزبهان از مستوزی و محفوظی اولیاء در زیر قباب جق سخن می گوید و سر حفظ و ستر را مصون ماندن ایشان از چشم زخم حساد می داند و نزول آیه «و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک...» در باب حضرت رسالت را هم از این جهت می داند. همین مسأله چشم زدن حساد روزبهان را به یاد رسم قدیم سپند سوزاندن برای دفع آن و شعر سنایی در همین باب می اندازد:

چون نمودی برو سپند بسوز  
وان سپند تو چیست؟ هستی تو

هیچ نمای روی شهر افروز  
آن جمال تو چیست؟ مستی تو

حدیقه / ۹۸ عبهر / ۵۹

ابیاتی دیگر از حدیقه که در عبهر العاشقین آمده عبارتند از:

چشم شوخ تو دیدنی همه دید

چون خدایت به دوستی بگزید

حدیقه / ۱۱۰ عبهر / ۶۶



دل زرننگ سیه چه غم دارد

زانکه شب روز در شکم دارد.

حدیقه / ۸۹ عبهر / ۹۴

ای سنایی چو شرع دارت بار

دست ازین شاعرئی و شعر بدار

حدیقه / ۷۴ عبهر / ۱۰۱

دست و پای همی زنی اندر جوی

چون به دریا زسی ز جوی مگوی

حدیقه / ۱۱۰ عبهر / ۱۰۱

و چهار بیت از معروف ترین قصاید سنایی نیز در کتاب عبهرالعاشقین روزبهان دیده می شود:

سر بر آراز گلشن تحقیق تا در کوی دوست

کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن

عبهر / ۹۹ دیوان / ۴۸۵

چون تو نمودی جمال عشق بتان شد هوس

رو که از این دلبران کار تو داری و بس

عبهر / ۱۰۳ دیوان / ۹۰۲

به تیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی

که از شمشیر بو یحیی نشان ندهد کس از احیا

عبهر / ۱۴۱ دیوان / ۵۳

نکنند عشق نفس زنده قبول

نکنند باز موش مسرده شکار

عبهر / ۱۴۴ دیوان / ۳۰۲

گذشته از عبهرالعاشقین و شرح شطحیات دیوانی از روزبهان به جا مانده است که در آن جسته و گریخته اشعاری در مناقب وی که بعدها توسط نوادگانش نوشته شده نقل شده است.<sup>۱</sup> جدا از

۱. بعد از روزبهان شرح مقالات وی توسط دو تن از نوادگانش در دو کتاب نوشته شد. یکی رساله تحفه اهل عرفان از شیخ شرف الدین ابراهیم فرزند صدرالدین روزبهان ثانی و دیگر روح الجنان فی سیره الشیخ روزبهان ثانی و دیگری روح الجنان فی سیره شیخ روزبهان از شمس الدین عبداللطیف بن صدرالدین بن محمد روزبهان ثانی.

مثنوی «تحفه العرفان» که پس از این از آن سخن خواهیم گفت، قصاید و غزلیاتی از وی بازمانده که در میان آنها ابیات قصیده‌ای با مطلع:

به دارالضرب ایمان زن زر و جدت ز کان

که تا مقبول عشق آیی شوی در معرفت بالا

دیده می‌شود که قصیده‌ای بلند است و در جواب قصیده معروف سنایی:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه اینجا باش و نه آنجا

سروده شده است. کتاب شرح شطحیات روزبهان که از شگفت‌ترین کتاب‌های عرفانی درباره پیچیده‌ترین مباحث آن یعنی شطح است از تأثیر کلام سنایی بر کنار نمانده است. روزبهان در این اثر نیز گاه گاه از ابیات سنایی استفاده کرده و بعضی جملات و عبارات کتاب تحت تأثیر نفوذ کلام سنایی در حدیقه است.

حضور ابیاتی چند از حدیقه در بعضی از مباحث کتاب تأییدی بر این مطلب است. روزبهان در فصل «فی وصفی و عجزی فی التوحید» آنجا که سخن از عجز بشر در شناخت حق تعالی دارد بیتی از سنایی را که در همین معنا در حدیقه آمده است ذکر می‌کند:

چون ندانی سرای ساختنش

چون توهم کنی شناختنش

شرح شطحیات / ۶۳

و در جایی دیگر در صفت پارسایان و عالمان ظاهری که بویی از حقیقت نبرده‌اند و از سر منابع دشنام می‌دهند می‌گوید:

که ندیدی شبی سلیمان را

تو چه دانی زبان مرغان را

شرح شطحیات / ۲۷

۱. این قصیده از کتاب روزبهان بقلی چاپ استانبول نقل می‌شود. درباره آن ر. ک. غلامعلی آریا، شیخ شطاح روزبهان فسایی

و در صفحاتی بعد آنجا که شطحی از حلاج را شرح میگوید اشاره‌ای به اهریمنان حرف شمار دارد که بر حلاج و سخن وی خرده می‌گیرند و در ظاهر کلمات وی مانده‌اند و از حقیقت بویی نبرده‌اند به مناسبت مطلب بیتی از سنایی را در پایان مقال می‌آورد:

من ندیدم سلامتی ز خسان  
گرو تو بینی سلام من برسان

شرح شطحیات، / ۳۴۹، حدیقه / ۳۷، ۱

و در صفحه چهارصد و یازده کتاب هم بیتی دیگر از حدیقه سنایی:

چه مسلمان چه گبر بر در او  
چه کنشت و چه صومعه بر او

حدیقه / ۹۲

و در صفحه دیگر بیتی دیگر از سنایی پایان بخش مقال است:

چون خدایت به دوستی بگزید  
چشم شوخ تو دیدنی همه دید

شرح شطحیات / ۴۲۰، حدیقه / ۱۱۰

و فصل فی توحید المجرّد نیز باز با بیتی دیگر از سنایی در همین معنا پایان می‌پذیرد:

جل ذکره منزّه از چه و چون  
انبیاء را شده جگرها خون

شرح شطحیات / ۴۲۳، حدیقه / ۷۱

در صفحه چهارصد و پنجاه و یک کتاب هم بیتی دیگر از حدیقه به همراه بیتی از دیوان سنایی تمام کننده فصلی در شرح شطحی از حلاج است. روزبهان در توصیف مؤمن حقیقی چون حلاج می‌نویسد:

«چون از بندایت به نهایت رسیدند، از خود و کون در عظمت حق محو شدند که «من شبّه الله بشیء فقد کفر». در این راه، جانا! اول همه کفر ایمان است و در آخر همه، توحید شرک.

شرط مؤمن چیست؟ اندر خویشتن کافر شدن

شرط کافر چیست؟ اندر کفر ایمان داشتن<sup>۲</sup>

دیوان / ۴۵۹

۱. در شرح شطحیات به صورت دیدنی همه دید آمده است.

۲. شرح شطحیات به صورت خواستن آمده است.

کفر و دین هر دو در رهت پویان

وحده لا شریک له گویان

حدیقه / ۶۳

غیر از بیت ذکر شده از دیوان سنایی در دو جای دیگر از کتاب شرح شطحیات نیز روزبهان از ابیات دیوان بهره‌ور شده است. آنجا که فصلی را در التباس می‌آورد از شطحیات بایزید بسطامی یاد می‌کند: «بر آن خوان طعمه باز عشق صعود ارادت بخورد از کأس سبحانی شراب و خدت جز شاه بسطام نکشد.

انده مردان می‌کشد

می‌خور که غم‌ها می‌کشد

جز رخس رخبت روستم

در راه رستم کسی نکشد.

شرح شطحیات / ۳۸۴

در صفحه ۵۹۹ کتاب در شرح شطح حصری، دعوت به خلوت و عزلت و بریدن و دوری از یاوه درایان بیهوده گو می‌کند و بیتی را به مناسبت از دیوان سنایی برمی‌گزیند: «اگر خواهی که بر تو عشق غیرت نبرد، دست از این مثنی عصفیر یاوه‌درای بدار که در طیران عنقاء مغرب جان هیچ پر بریده نبرد «ذره‌م یا کلوأ و یتمتعوا و یلههم الامل». عصا و رکوه با اهل طریقت بگذار که مسافران قدم را گفتند «و الق عصاک» «أ أنت قلت للناس» «قل الله ثم ذره‌م»<sup>۱</sup>.

اگر از زحمت همی ترسی زنا اهلان بیز صحبت

که از دام زبون گیران به عزلت رسته شد عنقا

دیوان سنایی / ۵۶

اما انس و همدمی روزبهان با حدیقه را نه تنها به شکل درج ابیات در میان آثار نوی می‌توان دید، بلکه این تأثیرات در استفاده از تعبیرات سنایی در سخنان منشور روزبهان نیز مشاهده می‌شود. در صفحه ۶۹ شرح شطحیات با عنوان «فی وصفی» می‌خوانیم: «خلق را ذات چون نماید؟ او در

۱. در شرح شطحیات مصرع اول به صورت زیر است: اگر خلوت همی خواهی زنا اهلان بیز صحبت

کدام آینه در آید؟ او بنماید: در آینه خود و هم در آینه خود در آید.» که برگرفته از این بیت سنایی است:

خلق را ذات چون نماید او      در کدام آینه در آید او

حدیقه / ۶۶

در صفحات بعدی باز تعبیری دیگر از ابیات سنایی در جملات روزبهان دیده می‌شود:  
باز جان کی پشه گیر شود؟ سیمرخ هم قران زاغ در پستی کی شود؟ «که برگرفته از این بیت سنایی است:

طفل را بار عشق پیر کند      پشه را عشق باشه گیر کند

نسخه بغدادلی. وهبی / ب ۱۳۷

از مثنوی تحفه العرفان پیش از این سخن گفتیم. تحفه العرفان مثنوی کوتاه دوپست و سی بیتی است که هم در طرح و ساختار و هم در لفظ و معنا تقلید تمام عیاری از حدیقه سنایی است. وزن آن چون حدیقه به بحر خفیف است و مباحث عرفانی آغاز حدیقه در آن آمده است.

این منظومه که در روزبهان نامه مندرج است به همت محمد تقی دانش پژوه تصحیح و منتشر شده است. این متن بر اساس نسخه‌ای که در کتابخانه اونیورسیتة استانبول ش ۵۳۸/۱۸ مورخ ۸۲۶ هـ است، تهیه شده است. تعدادی از ابیات این منظومه در «روح البیان. فی سیره الشیخ روزبهان» با اندکی اختلاف آمده است.

تحفه العرفان از یازده بخش تشکیل می‌شود: بخش اول بدون عنوان در توحید حق تعالی است و عناوین دیگر بخش‌ها عبارت است از: فی المعرفه، فی الواحدانیه، فی التقدیس، فی التنزیه، فی تقدیس الباطن، فی خلق الانسان، فی الرضا، فی التسلیم. فی صفة آدم، فی الترغیب و فی الصمت، منظومه روزبهان با خطاب:

نبود ذات تو قرین عدم

ای قدیمی که در جلال قدم

آغاز می‌شود. منظومه سنایی نیز با:

ای خرد بخش بی خرد بخشای

ای درون پرور برون آرای

شروع می‌شود. نام‌ها و صفات خداوند در ابتدای حدیقه بدین گونه یاد می‌شوند:

خالق و رازق زمین و زمان  
صانع و مکرّم و توانا اوست  
حی و قیوم و عالم و قادر .

حافظ و ناصر مکین و مکان  
واحد و کامران نه چون ما اوست  
رازق خلق و قاهر و غافر

حدیقه / ۶۰

در تحفه العرفان هم نام‌های خداوندی این چنین ذکر می‌شود:

عالم و قادر و سميع و بضير .  
حی و قیوم و ذوالجلال و خیر .

روزبهان نامه / ۳۷۵

در حدیقه هم چنین چند بیتی را در باب اسماء الهی داریم که با این بیت آغاز می‌شود:

نام‌های بزرگ محترم  
رهبر جود و نعمت و کرم

حدیقه / ۶۰

همین مبحث در تحفه العرفان هم آمده است. یعنی روزبهان ابیاتی را به چگونگی اسماء خداوند در آغاز منظومه اختصاص داده است:

وصفت نعت مبین اسماء  
عین ذات مقدس از ایماء

روزبهان نامه / ۳۷۵

در باب عجز و عدم توانایی شناخت خداوند، سنایی در بخش توحید چنین می‌سراید:

«لا» و «هو» زان سرای روزبهی  
باز گشتند جیب و کیسه تهی

برتر از وهم و عقل و حسن و قیاس  
چیست جز خاطر خدای شناس

حدیقه / ۶۱

روزبهان نیز با استفاده از همان عبارات به صورتی دیگر سروده است:

همه در «لا» و «لم» شده عاجز  
همه را نقد وقت شده حاجز

عقل راه عبودیت رفته  
وحده لا شریک له گفته

لاچودروازه عدم بر بست  
هو حصاری ست دز رهش پیوست

روزبهان نامه / ۳۷۵

و اما در این معنا که کفر و دین هر دو راه حق را می‌پویند و اختلاف کفر و دین آخر به یک جا می‌رسد و این که:

«خواب یک خواب است باشد مختلف تعبیرها» در حدیقه می‌خوانیم:

کفر و دین هر دو در رهت پویان      و حنّده لا شریک له گویان

حدیقه / ۶۰

در روزبہان نامہ:      . . . . .

کفر و دین در جناب حق رفته      هر دو حمد و ثنای حق گفته

روزبہان نامہ / ۳۷۶

ترکیب «عزّ ذاتش» در حدیقه سنایی در بیت:

سست جولان ز عزّ ذاتش و وهم      تنگ میدان ز کنه وصفش فهم

حدیقه / ۶۱

مورد استفاده روزبہان در تحفه العرفان واقع شده است:

عزّ ذاتش ز وهم بیرون است      نتوان گفت عین او چون است

روزبہان نامہ / ۳۷۶

روزبہان در تقلید از سنایی نه تنها مباحث یکسانی را چون توحید و تقدیس و تنزیه و صفت و

اسماء خداوند مطرح می‌کند بلکه از لغات و ترکیبات ساخته سنایی نیز بهره می‌جوید:

عزّ وصفش که روی بنماید      عقل را جان و عقل بریاید

حدیقه / ۶۲

قدس ذاتش چو روی بنماید      عقل و جان را وجود بریاید

روزبہان نامہ / ۳۷۶

در زیر آیتی از تحفه العرفان که با استفاده از مضامین و واژگان و ترکیبات سنایی ساخته

شده‌اند همراه با نظیر آن از حدیقه سنایی می‌آید:

چیست عقل اندرین سپنج سرای      جز مزور نویس خطّ خدای

حدیقه / ۶۱

- هست عقل اندرین سرای غرور  
جان جان را به اذن حق دستور  
روزبهار نامه / ۳۷۶
- عقل کسل یک سخن ز دفتر او  
نفس کل یک پیاده بر در او  
حدیقه / ۶۲
- عقل کسل خانه زاد او دانش  
نفس کل حرف چین او خوانش  
روزبهار نامه / ۳۷۶
- عقل در کوی عشق نایناست  
عاقلی کار بوعلی سیناست  
حدیقه / ۶۲
- عقل در کوی عشق متواری  
که رسد در جلالت باری  
روزبهار نامه / ۳۷۶
- عقل رهبر و لیک تا در او  
فضل از مر تو را برد بسز او  
حدیقه / ۶۳
- عقل اگر چند رهبری داند  
تچون به ذاتش رسد فرق ماند  
روزبهار نامه / ۳۷۷
- انبیاء ریختند از در او  
هرچشان نقد بود بر سر او  
حدیقه / ۱۹۰
- انبیاء والهند بر در او  
اولیاء خاک راه و چاکر او  
روزبهار نامه / ۳۷۷
- نه بزرگیش هست از افزونی  
ذات او برز چندی و چونی  
حدیقه / ۶۴



- نیودر جلال ای چو نی  
برتر از جسیم و جان و افزونی  
روزبهار نامه / ۳۷۸
- به نهایت نه ملک او معروف  
به بدایت نه ذات او موصوف  
حدیقه / ۶۶
- نه بدایت به ذات او معروف  
نه نهایت به نعت او موصوف  
روزبهار نامه / ۳۸۰
- هست در وصف او به وقت دلیل  
نطق تشبیه و خامشی تعطیل  
حدیقه / ۶۳
- هر چه آری ز علم و عقل دلیل  
در حقیقت بود همه تعطیل  
روزبهار نامه / ۳۸۱
- نه ز عجز است دوری و زودیش  
نه ز طبع است خشم و خشنودیش  
حدیقه / ۸۲
- اندر افعال دوری و زودی  
نه ز عجز است خشم و خشنودی  
روزبهار نامه / ۳۸۱
- همه را غایت و تنهایی دان  
سوی حق شاه راه نفس و نفس  
نردبان پایه الهی دان  
آینه دل زدودن آمد و بس  
حدیقه / ۶۱
- نردبان پایه دان همه آیات  
شاهراه ازل بسیمایی  
متناهی نگشت کشف صفات  
گر تو یک دم ز خود بیاسایی  
روزبهار نامه / ۳۸۲
- آینه دل ز زنگ کفر و نفاق  
نشود روشن از خلاف و شقاق

صیقل آیشه یقین شماسنت

چیسیت محض صفای دین شماسنت

۸۰

حدیقه / ۶۸

صیقل جان شد اندرین پرگار

وانگه از نفس و دل دمار بر آر

گر چو آینه دل کنی صافی

بیش مردان عشق کم لافی

روزبها نامة / ۳۸۲

هرچه جز حق چوزان گرفتگی خشم

جبریلت نیاید اندر چشم

حدیقه / ۱۱۶

هرچه جز حق فنا کن اندر گل

تا بینی جمالش اندر دل

روزبها نامة / ۳۸۳

در صفت آدم:

بر پریده زدام ناسوتی

در خزیده به دام لاهوتی

دیده خط‌های خطه ملکوت

همچو عیسی به دیده لاهوت

حدیقه / ۱۸۵

سر ناسوت بود در باغش

مرغ لاهوت بود در داغش

رفته در آشیانه ملکوت

دیده حق را به دیده لاهوت

روزبها نامة / ۳۸۵

در مرگ:

اجل آمد کلید خانه رآز

در دین بی اجل نگرده باز

تا بود این جهان نباشد آن

تا تو باشی نباشدت یزدان

حدیقه / ۹۶

در دروازه ازل باز است

در جهان ازل اجل باز است

بن و بنیاد جان ز تن برکن

قفل آن در تویی به دم بشکن

روزبها نامة / ۳۸۵

زشت و نیکو به نزد اهل خرد

سخت نیک است ازو نیاید بد

\*

زشت و نیکوز قالب تقدیر ، از یکی مصدر آمدش تصویر

روزبها نامه / ۳۸۴

این ابیات از حدیقه و تحفه العرفان روزبها دلیلی آشکار بر تأثیر فراوان حدیقه بر روزبها و علت سرودن چنین منظومه تعلیمی بوده است و شاید کوتاه آوردن آن هم دلیلی باشد بر این که خود را در این میدان در مقابل حکیم فرزانه پیاده یافته و از سرودن بقیه آن منصرف شده است. از صورت‌های معادل ابیات سنایی که روزبها سعی در آوردن نظیر آن نموده است البته تفوق و برتری استاد غزنه از همه جهات روشن است و هدف از این مقایسه تنها نشان دادن حکومت فکری عرفانی سنایی بر روزبها و همچنین سایر عرفاست که از زمانی که حدیقه پدید آمد همه صوفیه بعد از سنایی در طریق بیان توحید و معرفت و تنزیه حالات و سایر موضوعات و مباحث صوفیه اقتدا به حدیقه و پیر غزنه کردند.

### منابع

- آریا، غلامعلی. شیخ شطاح روزبها فسایی، تهران، نشر روزبها، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ارنست، کارل. روزبها بقلی، ترجمه مجد الدین کیوانی، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- بقلی شیرازی، روزبها. شرح شطحیات، تصحیح هانری کرین، انتشارات طهوری، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- بقلی شیرازی، روزبها. عبهرالعاشقین، تصحیح محمد معین، انتشارات منوچهری، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- بقلی شیرازی، روزبها. کشف الاسرار، نسخه خطی شماره ۱۳۵۳، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- دانش پژوه. محمد تقی، روزبها نامه، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۴۷.
- ستاری، جلال. عشق صوفیانه، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- سنایی، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

سنایی، دیوان قصاید و غزلیات، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.

میر، محمد تقی، شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان بقلی فسایی شیرازی، انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز، ۱۳۵۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴۸ و ۴۹، زمستان ۱۳۸۲ و بهار ۱۳۸۳

## بررسی ساخت‌های نامتعدی در زبان فارسی

دکتر فریده حق‌بین\*

### چکیده

نامتعدی بودن تنها در افعال لازم متجلی نمی‌شود بلکه ساخت‌های لازم یکی از انواع نامتعدی‌ها در زبان فارسی می‌باشد. ضمناً تنها مظهر نامتعدی بودن، عدم حضور مفعول در جمله نیست، بلکه مشخصه‌های دیگری نیز می‌تواند در این سنجش ملاک قرار گیرد مثل: ایستایی، نمود، لحظه‌ای بودن، ارادی بودن، وجه و عاملیت. هم‌چنین، برخلاف نگرش سنتی که در آن افعال به دو گروه لازم و متعدی تقسیم می‌شد، افعال را بایستی در رابطه‌ای پیوستاری لحاظ نمود که در دو انتهای آن متعدی‌ترین و نامتعدی‌ترین افعال با توجه به ملاک‌های مورد نظر قرار می‌گیرند و در حد فاصل آنها افعال دیگر با رابطه‌ای تدریجی مرتب می‌شوند.

کلید واژه‌ها: ساخت نامتعدی، لازم، مفعول

### مقدمه

در سال ۱۹۸۰ در شماره ۵۶ مجله زبان (Language) مقاله‌ای با نام "تعدی در دستور زبان و گفتمان" توسط پال‌جی هاپر (Paul J. Hopper) و ساندرا ای تامپسون (Sandra A. Thompson) منتشر شد. پیام اصلی مقاله ایشان عبارتند از:  
الف. متعدی بودن منوط به حرآز فهرستی از ویژگی‌های مشخص نمی‌باشد و نه فقط داشتن مفعول صریح در جمله.

ب. متعدی‌ها را به طور قطعی نمی‌توان با خط مرزی از نامتعدی‌ها جدا کرد بلکه اینها در رابطه‌ای پیوستاری‌اند.

ج. دو مطلب فوق (الف و ب) مفاهیمی جهانی هستند.

د. فهرست فوق‌الذکر از ویژگی‌های متعدی بودن در حقیقت نمودی از یک راهبرد ارتباطی جهانی پیام برجسته‌سازی است، به این معنی که، متعدی‌ترین ساخت در یک متن در موقعیت برجسته قرار می‌گیرد.

همان‌طور که در چکیده مقاله مطرح شد رابط تعدی در پیوستاری از متعدی‌ترین تا نامتعدی‌ترین مرتب می‌شود.

تاکنون هر زمان که به نقطه مقابل ساخت متعدی مراجعه می‌شد بلافاصله صورت لازم به ذهن متبادر می‌گردید و وجه بارز آن عدم حضور گروه اسمی مفعولی بود، با در نظر داشتن این ملاک یعنی عدم حضور مفعول (به عنوان یک ملاک نحوی) انواع متعددی از ساخت‌ها مطرح می‌شود که در تمامی آنها مفعول وجود ندارد مثل مجهول، ناگذر، لازم، انضمامی و اسنادی. لیکن، با نگاهی به برخی مشخصه‌های معنایی می‌بینیم که این طبقه‌بندی تا حد زیادی فرو می‌ریزد از یک طرف نامتعدی بودن آنها مورد تردید قرار می‌گیرد، از طرف دیگر میزان نامتعدی بودن مطرح می‌شود، یعنی کدامیک نسبت به دیگری نامتعدی‌تر است.

در این جستار ضمن معرفی ساخت‌های نامتعدی به لحاظ نحوی و تشریح ملاک‌ها و مشخصه‌های معنایی متعدی و نامتعدی نمونه‌هایی از هر ساخت با توجه به مشخصه‌های تشریح شده مورد سنجش قرار می‌گیرد. ضمناً این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیل داده‌ها ارائه می‌شود.

### متعدی و لازم در زبان فارسی از منظر سنتی، ساخت‌گرایی و زایشی

بارزترین و شناخته شده‌ترین ویژگی یک ساخت متعدی اشتغال آن بر حداقل یک سازه اسمی به عنوان مفعول صریح است و در مقابل آن ساخت لازم که فاقد این سازه است. خانلری (۱۳۶۳، ص. ۸۰) در بیان ویژگی‌های افعال لازم و متعدی چنین می‌نویسد "فعل لازم فعلی است

که به خودی خود دارای معنی تمام باشد و فعل متعدی فعلی است که معنی آن بوسیله کلمه دیگری که مفعول خوانده می شود تمام شود.

باطنی (۱۳۶۴: ص. ۶۸-۸۹) بدون این که نامی از متعدی و لازم به میان آورد بر اساس حضور یا عدم حضور متمم و در مرحله بعد تعداد متممها آنها را طبقه بندی می کند. او در "توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی" بر اساس نظریه مقوله و میزان می نویسد: "... می توان بندهای فارسی را در این دستگاه به دو ریز طبقه تقسیم کرد. (الف) ریز طبقه ای که افراد آن دارای متمم هستند و (ب) ریز طبقه ای که افراد آن دارای متمم نیستند." در ادامه فهرستی کوتاه از برخی افعال موجود در این ریز طبقه ارائه می دهد مثل: رفت؛ به ما خندید؛ باران می آید، آب می جوشد، دلم می خواهد، دعواشان شد و نگفت. هم چنین بندهایی را که دارای متمم هستند به سه دسته یک متممی، دو متممی و سه متممی تقسیم می کند اما بندهای یک متممی خود دارای دو ریز طبقه هستند (الف) بندهایی که دارای علامت هستند و (ب) بندهایی که فاقد علامت هستند. به عنوان مثال از زیر طبقه بندهای یک متممی علامت دار (صرف نظر از این که طبق نظر باطنی متمم شناخته شده یا ناشناخته باشد) عبارتند از:

۱. تو، این حساب را باید کرده باشی

متمم

۲. جانم را به لب آورده ای

متمم

۳. او پسر بچه ای را می زد.

متمم

۴. نکته جالبی را به یادم آوردی.

متمم

از زیر طبقه فوق با علامت متفاوت:

۵. او به من کمک بزرگی کرد.

متمم

۶. من از او خبری ندارم.

متمم

و از زیرطبقه افعال دو و سه متممی نیز مثال‌ها و توصیفات مفصلی ارائه می‌دهد که از شرح آن در این جا خودداری می‌شود. شایان ذکر است که باطنی معتقد است افعال مرکب در زبان فارسی به لحاظ معنایی یک واحد هستند اما از نظر ساختمان دستوری دو جزء محسوب می‌شوند از نظر وی در جمله "به من کمک بزرگی کرد" "کمک بزرگی" متمم محسوب می‌شود. و عبارت‌هایی مثل "به من" در جمله (۵) و "از او" در جمله (۶) ادات محسوب می‌شوند.

صادقی و ارژنگ (۱۳۵۶: ص ۴۳) یا نگرش دیگری این مسأله را مورد توجه قرار داده‌اند.

آنها ذیل عنوان "جهت" که ناظر بر چگونگی رابطه فعل با نهاد خود است، فعل‌های فارسی را به دو دسته تقسیم می‌کنند. ایشان معتقدند فارسی دارای دو جهت است:

"الف) - اگر نتیجه عمل در نهاد باقی نماند و به کلمه دیگری برسد، فعل گذرا نامیده می‌شود. (ب) هرگاه فعل علاوه بر نهاد به کلمه دیگری نیاز نداشته باشد، فعل "ناگذر" خوانده می‌شود."

صادقی و ارژنگ در پانوشته همان صفحه اصطلاحات گذرا و ناگذر را به این صورت تعریف می‌کنند. "اصطلاح گذرا برای فعل‌های متعدی معلوم به کار رفته است." و "اصطلاح ناگذر برای فعل‌های لازم و مجهول به کار رفته است." به عنوان مثال:

۷. علی پنجره را بست.

در این جمله "علی" نهاد است و فعل "بست" فعل گذرا، زیرا به کلمه دیگری نیاز دارد که صادقی و ارژنگ به آن متمم مفعولی می‌گویند.

۸. پنجره بسته شد.

۹. شیشه شکست.



طبق نظر ایشان افعال "بسته شد" و "شکست" افعال ناگذر هستند. زیرا نتیجه عمل فعل فقط در نهاد باقی می ماند و به کسی یا چیزی دیگر تجاوز نمی کند.

لازم به تذکر است که صادقی و ارژنگ گروه دیگری از افعال را معرفی می کنند که دارای هر دو نقش گذرا و ناگذرا هستند مثل، ریختن، برافروختن، آویختن، شکستن و پختن که آنها در دو گونه مذکور در بافت های مختلف به کار می روند. مثل:

۱۰. آب ریخت.

۱۱. علی آب را ریخت.

مشکوة الدینی (۱۳۶۶: ص ۳-۱۰۲) فعل لازم و فعل متعدی را با رجوع به گروه های فعلی مربوط دسته بندی می کند. وی بر این باور است که فعل لازم فعلی است که گروه فعلی اش تنها از یک عنصر - فعل لازم - تشکیل شده است، لیکن، فعل متعدی فعلی است مشتمل بر گروه اسمی + (را) + فعل متعدی.

مجموعاً آنچه در آثار فوق چه در قالب عنوان پوششی لازم در برابر متعدی و چه ناگذر در برابر گذرا مشاهده می شود عدم حضور گروه اسمی یا اسم به عنوان مفعول یا متمم همراه با فعل است. و این همان نگرشی است که چه در آثار سنتی مثل دستور زبان خانلری و چه ساخت گرایانه مثل توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی متعلق به باطنی و دستور زبان فارسی صادقی و ارژنگ و دستور زبان فارسی مشکوة الدینی که بر پایه نظریه گشتاری نوشته شده است مشاهده می شود.

اما دیدگاهی که در این جا ملحوظ خواهد شد. مبتنی بر عناصر و عوامل معنایی و گفتمانی است و نه فقط نحوی. بنابراین ضمن توصیف یک به یک ویژگی های متعدی در برابر نامتعدی به دو نکته مهم توجه خواهد شد. نخست همان طور که هاپرو تامپسون مطرح کردند متعدی بودن پدیده ای پیوستاری است که مجموع افعال در یک زبان را صرف نظر از این که دارای مفعول یا متمم هستند یا نه در این پیوستار می توان قرار داد. بنابراین با ملاک هایی که بعداً مطرح خواهد شد، کل افعال موجود در یک زبان را می توان سنجید. در واقع با همین ملاک ها می توان نامتعدی ها را هم نسبت به یکدیگر مورد بررسی قرار داد. منتهی در این مختصر تنها به بررسی ساخت هایی می پردازیم که طبق دیدگاه های قبلی فاقد متمم و یا مفعول هستند. به عبارت دیگر، حتی می توان

نتيجه گرفت که برخي ساخت‌هايي که به لحاظ نحوي لازم تلقي مي‌شوند با توجه به ملاک‌ها و معيارهايي که مطرح خواهد شد، نسبت به برخي ديگر، متعدي‌تر باشند. دوم به دليل اين که تنها ساخت‌هاي فاقد متمم يا مفعول مورد بررسي قرار مي‌گيرند. بعضي از ويژگي‌هايي که در مقاله هاپرو تامپسون در ارتباط با متمم و مفعول طرح شده‌اند ذکر نخواهند شد.

### ملاک‌هاي متعدي در برابر نامتعدي

۱. ايستابي (Kinesis)، يکي از بنيادي‌ترين ويژگي‌هاي فعل، ايستابي در برابر پويابي است. فعل ايستابي (static) فعلي است که حالت را نشان مي‌دهد و افعال پويا، عمل را مي‌رسانند، هاپرو تامپسون معتقدند در فعلي که عمل را نشان مي‌دهد، عمل از يک موضوع (argument) به موضوع ديگر منتقل مي‌شود. اما در افعال حالتی، وقوع فعل تنها در يک موضوع باقي مي‌ماند. هاپرو تامپسون (ص ۲۵۲) و متيوس (۱۹۹۷ ص ۳۵۳ و ۱۰۷) معتقدند فعل حالتی، فعلي است که حالت يا وضعيتي ماندگار در فعل را نشان مي‌دهد مثل: ايستادن و خوابيدن و فعل پويا که عمل را نشان مي‌دهد در تقابل با فعل حالتی مي‌باشد مثل: خريدن و خواندن. جان سعيد (۱۹۹۷: ص ۱۰۸) افعال ايستابي و پويابي را به اين صورت متمايز مي‌نمايد که اصطلاح ايستابي مشخص کننده افعالي که حالت را نشان مي‌دهند و متضمن موقعيتي تغييرناپذيرند، اما اصطلاح پويا نشانگر تغيير، حرکت و ديگرگوني است. به عنوان مثال به جملات زير توجه کنيد.

۱۲. علي خواب است / علي خوابيده است.

۱۳. علي تند مي‌دود.

در جمله (۱۲) شاهد وضعيتي ثابت و ساکن هستيم هيچ گونه کنش و ديگرگوني در فعل "خواب است" يا "خوابيده است" مشاهده نمي‌شود، اما در جمله (۱۳) حرکت و کنش و عمل به آساني درک مي‌شود و اين که "علي" در حال انجام کاري است. طبق نظر هاپرو تامپسون فعل پويا متعدي‌تر از فعل ايستابي است، به عبارت ديگر افعال حالتی نامتعدي‌تر از افعال کنشي هستند که عمل را نشان مي‌دهند.

۲. نمود (Aspect)، ناظر به ویژگی‌ای در ساخت‌های فعلی است که گویی، عمل از نقطه پایان مورد توجه قرار می‌گیرد. در حقیقت، نکته مورد نظر این است که آیا عمل به طور کامل و تمام انجام گرفته است یا خیر، بنابراین مشخصه‌های تام و غیرتام به عنوان نمود مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۴. علی کیک خورد.

۱۵. علی کیک را خورد.

۱۶. علی دارد غذا می‌خورد.

۱۷. علی غذا خورده است.

مقایسه جمله (۱۴) و (۱۵) نشان می‌دهد که در (۱۴) علی مقداری کیک خورده است و الزاماً بدین معنی نیست که کل کیک خورده شده باشد. اما در جمله (۱۵) چنین است که مقدار مشخصی از کیک وجود داشته است و علی کل آن را خورده است، بنابراین عمل خوردن کیک در جمله (۱۴) تام نیست لیکن در جمله (۱۵) تام است. همین‌طور در مورد جملات (۱۶) و (۱۷) می‌توان مشاهده کرد که در (۱۶) عمل غذا خوردن در حال انجام است و غیرتام، ولی در (۱۷) کار انجام شده است و تام می‌باشد. نکته قابل توجه در این جا این است که در جملات (۱۴-۱۷) افعال یکسان مورد استفاده قرار گرفته‌اند و در واقع مشخصه تام و غیرتام تحت تأثیر ساخت نحوی شکل می‌گیرد اما از سوی دیگر گاهی این مشخصه در ذات فعل وجود دارد و در واقع یک تخصیصه واژگانی محسوب می‌شود. به عنوان مثال، افعالی مثل ترکیدن، منفجر شدن و شکستن تام هستند در حالی که افعالی مثل قدم زدن، راه رفتن در ذات خود غیرتام هستند. باید توجه داشت که ساخت نحوی و تخصیصه واژگانی همواره با یکدیگر در تعامل هستند. به هر حال، همان‌طور که در شماره (۱۴) و (۱۵) مشاهده شد ساخت شماره (۱۵) که مشخصه تام را نشان می‌دهد حتی با نگرش گذشته یک ساخت متعدی است ولی علی کیک خورد یک ساخت انضمامی است و در عین حال غیرتام. بنابراین به طور کلی نمود تام مشخصه ساخت‌های متعدی‌تر است و نمود غیرتام بیشتر در ساخت‌های نامتعدی‌تر وجود دارد. پس برای تشخیص فعل تام از غیرتام، اگر بتوان عمل مورد نظر در فعل را در هر لحظه قطع کرد آن فعل غیرتام است مثل "دیدن".

۳. لحظه‌ای بودن (Punctuality): با ملحوظ نمودن این مشخصه افعال، دارای یکی از دو ویژگی لحظه‌ای یا تداومی هستند. فعل لحظه‌ای فعلی است که بین آغاز و انجام آن هیچ فاصله زمانی وجود ندارد، درواقع به طور آنی اتفاق می‌افتد ولی افعال تداومی، به آرامی به وقوع می‌پیوندند و بین آغاز و انتهای آن فاصله زمانی وجود دارد.

۱۸. علی حسن را کشت.

۱۹. علی خرما دوست دارد.

جمله (۱۸) همراه با فعل "کشت" را باید لحظه‌ای دانست چرا که عمل کشتن و نتیجه آن که مرگ است در یک لحظه صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup> اما جمله (۱۹) حکایت از مشخصه تداومی دارد چرا که دوست داشتن هیچ اشاره‌ای به ابتدا و پایان این حالت ندارد؛ طبق نظر هاپر و تامپسون ساخت‌های متعددی‌تر بیشتر ویژگی لحظه‌ای بودن را نشان می‌دهند.

۴. ارادی بودن (Volitionality): این مشخصه منحصرأ به نقش معنایی نهاد یا قمر بیرونی فعل مربوط است. درواقع هر چه نقش نهاد ارادی‌تر باشد ساخت متعددی‌تر است در این‌جا اگر جملات (۱۸) و (۱۹) را با این دید مورد ملاحظه قرار دهیم در می‌یابیم که "علی" در جمله (۱۸) دارای اراده است ولی در جمله (۱۹) "علی" اراده‌ای را که در (۱۸) محسوس است ندارد. مثال دیگر:

۲۰. نگران نباش، نامت را نوشته‌ام. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۱. متأسفم، نامت را فراموش کرده‌ام. گاه علوم انسانی

در این‌جا جمله (۲۰) یک عمل ارادی-را نشان می‌دهد و در (۲۱) کاری غیرارادی انجام شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید جملات (۲۰) و (۲۱) به لحاظ دستوری هر دو دارای مفعول صریح "نامت را" هستند. اما به لحاظ معنایی تأثیر عمل نوشتن که توسط فاعل محذوف (من) به طور ارادی انجام شده روی مفعول بیشتر است تا تأثیر عمل فراموش کردن که به طور غیرارادی

۱. باید توجه داشت که در جمله‌ای مثل "علی دارد حسن را می‌کشد" عمل کشتن الزاماً در کار نیست و این جمله از عذاب و ناراحتی فراوان حکایت دارد و نه مرگ و یا احتمالاً نزدیک است که "علی حسن را بکشد".

انجام شده است. بنابراین، اگر فاعل یا نهاد جمله دارای ممیزه ارادی با آن فعل باشد متعدی تر از فعلی است که فاعل آن ویژگی غیرارادی دارد. به عبارت دیگر، فاعل فعل نامتعدی تر، غیرارادی تر است.

۵. وجه (mode)، با توجه به ملاک وجه دو ویژگی مورد سنجش قرار می‌گیرد. واقعی بودن در برابر غیرواقعی بودن. به طور کلی جملات خبری در مقایسه با جملاتی که دارای وجه التزامی یا وجه شرطی هستند، واقعی‌ترند. به عنوان مثال:

۲۲. حسن به دانشگاه می‌رود.

۲۳. اگر حسن به دانشگاه برود...

در (۲۲) فاعل یا نهاد عملی را انجام می‌دهد. پس با لحاظ کردن شرط صیقل در جملات خبری یا اظهاری می‌توان آنها را واقعی دانست. جملات شرطی و التزامی را می‌توان غیرواقعی نامید. چرا که وقوع آن متحمل است یا هنوز واقع نشده است بنابراین جملات واقعی متعدی تر از جملات غیرواقعی هستند.

۲۴. حسن نامه را نوشت.

۲۵. کاش حسن نامه را نوشته بود.

در (۲۵) اساساً کاری انجام نشده است اما در (۲۴) فاعل بر مفعول خود تأثیر داشته است. پس (۲۵) نامتعدی تر از (۲۴) است.

۶. عاملیت (agency)، روشن است که نهاد یا فاعل عامل می‌تواند تأثیر بیشتری در انتقال عمل داشته باشد تا فاعل غیرعامل.

۲۶. لیوان را شکستم.

۲۷. درس را یاد گرفتم.

میزان عاملیت فاعل در جمله (۲۶) بیشتر از (۲۷) است و مفعول "لیوان" بیش از "درس" تحت تأثیر عمل است. همین‌طور در (۲۸) و (۲۹) این مطلب روشن است. به لحاظ نحوی هر دو جمله (۲۸) و (۲۹) نامتعدی است ولی میزان نامتعدی بودن و انفعال "شیشه" که در جایگاه نهاد در (۲۹) قرار دارد بیش از "حسن" در (۲۸) است.

۲۸. حسن دويند.

۲۹. شيشه شکست.

بنابراين (۲۹) نامتعدي تر از (۲۸) است.

هاپز و تامپسون از چهار ممیزه ديگر نام می‌برند منتهی از آنجا که این ویژگی‌ها مربوط به مفعول در جمله است و ما در این مقاله صرفاً به ساخت‌هایی که از نظر نحوی فاقد مفعول‌اند و در واقع نامتعدي نحوی می‌باشند، می‌پردازیم، از ذکر این مشخصات صرف نظر می‌شود. ایشان برای اثبات نظریه خود مبنی بر جهانی بودن تعدي بر اساس ممیزه‌های فوق‌الذکر مثال‌های فراوانی از بسیاری از زبان‌های دنیا به دست می‌دهند و جالب این است که در بسیاری از زبان‌ها این ممیزه‌ها دارای نشانه‌های صوری واز نحوی می‌باشند. بر اساس آنچه تاکنون بیان شد نمونه‌های اعلامی نامتعدي می‌بایست دارای ممیزه‌های ایستا، غیر نام، تداومی، تفریادی، غیر واقعی و غیر عامل باشد.

### انواع ساخت‌های نامتعدي بر اساس ملاک‌های نحوی

مقدمه ورود به بحث‌های نحوی و بخصوص ساخت‌های نحوی تعیین روابط عناصر موجود در جمله است. منظر و نگاه نظریه‌های مختلف به این موضوع هر چه باشد (خواه روابط عناصر بخصوص رابطه فاعل و مفعولی را ماهیتی بنیادین (Primitive) بدانند یا بر اساس روابط و هیئت ساختاری (configurational) تعیین نمایند) رابطه فاعل و مفعول یا به عبارتی کنش‌گر و کنش‌پذیر از سه طریق مشخص می‌شود (پالمر، ص: ۵۳).

الف. ترتیب و توالی عناصر جمله

ب. ساخت‌واژه اسم یا ضمیر

ج. مطابقت با فعل

به عنوان مثال: در یک جمله متعدي معلوم در زبان فارسي می‌توان از هر سه طریق این عناصر را مشخص کرد.

۳۰. بچه‌ها تکالیف‌شان را انجام دادند.

بچه‌ها = فاعل و کنش‌گر (به لحاظ ترتیب و توالی عناصر فاعل است چون در جایگاه آغازین جمله واقع شده است و با فعل جمله به لحاظ شمار تطابق دارد ضمناً دارای تکواژ لازم به لحاظ ساختوازی برای نشان دادن این مطلب است، تکواژ جمع "ها" با فعل دادند مطابقت دارد).  
تکالیف‌شان = مفعول و کنش‌پذیر (به لحاظ ترتیب و توالی در مرتبه دوم واقع شده است و تکواژ "را" به عنوان نشانه مفعول همراه آن است).

همان‌طور که بیان شد جمله (۳۰) نمونه‌ای از یک جمله‌ی متعدی نحوی است که دارای حداقل دو موضوع (argument) است. در مواجهه با ساخت نامتعدی حداقل تعداد موضوع در یک جمله ملاک است. یعنی ساخت‌هایی که دستخوش کاهش ظرفیت می‌شوند. البته در زبان فارسی به دلیل این که فارسی، زبانی فاعل - محذوف (null subject) است این موضوع‌ها می‌توانند به صفر برسند.

## ۱. ساخت مجهول

ساخت مجهول یکی از مهم‌ترین ساخت‌های کاهنده‌ی تعداد موضوع‌های موجود در جمله است. شیبا تانی (shibatain) در مورد انگیزه مجهول‌سازی در زبان‌های مختلف دلایلی را بر می‌شمارد. او معتقد است این دلایل عموماً نحوی، گفتمانی و معناشناختی است (اسپنسر ص. ۲۴۴) به عنوان مثال:

الف. ممکن است مجهول‌سازی به منظور ارتقاء مفعول به جایگاه فاعل برای افزایش گستره کاربرد بندهای موصولی یا کنترل PRO که در ارتباط با نقش فاعلی عمل می‌کند باشد.  
ب. به منظور مبتداسازی انجام گیرد که البته شیباتانی (shibatain) مبتداسازی را مهم‌ترین نقش ساخت مجهول می‌داند.

ج. برای ایجاد عدم تمرکز بر نقش کنش‌گر

د. برای کاهش ارزش فعل و کاهش تعداد موضوع‌ها

اما ساخت مجهول، ساختی است که به اعتقاد اجماع زبان‌شناسان دارای ویژگی‌های مشخصی می‌باشد. به عنوان مثال پرمیوتر و پستال (۱۹۷۷: ص ۳۹۹) سه اصل مهم را سه فرآیند جهانی در گذر از معلوم به مجهول در زبان‌های دنیا برشمرده‌اند:

۱. مفعول مستقیم در جمله معلوم به صورت فاعل در جمله مجهول تجلی می‌کند.
۲. فاعل جمله معلوم در جمله مجهول یک عنصر نقش باخته (chomeur) است.
۳. جمله مجهول در رو ساخت یک جمله لازم است.

فرانسیس کاتامبا (۱۹۹۳: ص ۲۶۸) به نقل از پرمیوتر و پستال، برزن و بیکر، مجهول را مهم‌ترین و مشهورترین قاعده تغییر نقش دستوری (GF-changing rule) می‌داند که به وسیله دو قاعده زیر از صورت معلوم به مجهول بدل می‌گردد:

- |            |                  |
|------------|------------------|
| a. subject | object (or null) |
| b. object  | subject          |

اسپنسر (همان منبع ص ۲۴۵) مهمترین مشخصات ساخت مجهول را به شرح زیر به دست داده

است.

۱. تنزل موقعیت فاعل یا عدم تمرکز نقش کنش‌گر

۲. آرتقاء متمم یا قید

۳. تجلی تلویحی (تنزل یافته) نقش تنایی فاعل (برای مثال، عبارت کنادی)\*

۴. حالت بخشی به متمم‌ها

۵. ارتباط بین مجهول‌های شخصی و غیرشخصی، و مجهول‌های صرفی و انعکاسی

لازم به تذکر است که به لحاظ صرفی و نحوی تجلی مجهول در زبان‌های مختلف از دو طریق

انجام می‌گیرد. یکی با استفاده از افعال کمکی، به عنوان مثال در زبان انگلیسی از افعال کمکی be

و get استفاده می‌شود یا در زبان فارسی از ترکیب اسم مفعول با صیغه‌های فعل کمکی شدن

ساخت مجهول به دست می‌آید، بنابراین مجهول‌های این چنین را تحلیلی (analytic) می‌نامند و

زبان‌هایی که ساخت مجهول را از طریق فرآیندهای صرفی مثل وندافزایی به دست می‌دهند

دارای مجهول ترکیبی (synthetic) هستند.



یکی از فرآیندهای جالب در مجهول‌سازی که در پی آن ظرفیت فعل به صفر می‌رسد مجهول‌سازی از فعل لازم است. محصول این فرآیند مجهول غیرشخصی است. مثلاً در زبان فرانسه جمله on va یک جمله مجهول غیرشخصی است.

### 31. on va (می‌روند)

اما در زبان‌هایی که جایگاه فاعلی آنها نمی‌تواند خالی بماند، جایگاه فاعلی بوسیله یک ضمیر غیرشخصی نامعین پر می‌شود مثل زبان انگلیسی:

### 32. It is said...

شبه مجهول (pseudo - passive) ساخت دیگری است که در برخی زبان‌ها به عنوان یکی از ساخت‌های مرتبط با مجهول مطرح می‌شود. به عنوان مثال در زبان انگلیسی از فعل لازم ساخته می‌شود. البته یکی از ویژگی‌های شبه مجهول آن است که فعل دارای حرف اضافه است. یعنی قبل از متمم بایستی حرف اضافه قرار گیرد و در این صورت متمم حرف اضافه به مثابه مفعول مستقیم خواهد بود و به جایگاه فاعل ارتقاء می‌یابد و در زبان انگلیسی حرف اضافه در جایگاه اولیه خود باقی می‌ماند.

### 33. Someone is pointing at me. (معلوم)

### 34. I don't like being at (by any one) (شبه مجهول)

۳۵. یک کسی دارد به من اشاره می‌کند.

۳۶. مایل نیستم به من اشاره ای بشود.

به نظر می‌رسد در زبان فارسی چنین ساختی با شرایط فوق وجود نداشته باشد، چرا که اولاً حرف اضافه همراه با متمم حرکت کرده و به جایگاه فاعل می‌رود. دوماً ساخت مذکور علاوه بر تبدیل به مجهول به صورت التزامی نیز در می‌آید. به هر صورت شباهت زیادی بین ساخت‌های مجهول غیرشخصی و شبه مجهول وجود دارد و شاید اساساً بهتر باشد که هر دو را در یک طبقه جای داد.

## ۱.۱. مجهول در زبان فارسی

به طور کلی در خصوص مجهول در زبان فارسی دو دیدگاه وجود دارد یک دیدگاه که اکثریت قابل توجهی از زبان‌شناسان را شامل می‌شود آن است که وجود مجهول را مسلم فرض کرده‌اند و دربارهٔ اثبات وجود مجهول در رساله‌های دکتری خود و مقالات متعددی به این امر پرداخته‌اند. همچون پالمر (۱۹۷۱، ص ۹۸)، سهیلی اصفهانی (۱۹۷۶، ص ۱۶۴)، دبیر مقدم (۱۹۸۲) و (۱۳۶۴ صفحات ۴۶-۳۱) و برجسته (۱۹۸۳) و گروه دیگر که تعداد قلیلی از زبان‌شناسان را شامل می‌شوند مثل صادقی و ارزنگ (۱۳۶۵) و معین (۱۹۷۴) که معتقدند در فارسی ساخت مجهول وجود ندارد و تمام موازیدی که مجهول نامیده می‌شود در واقع ساخت ناگذر هستند. از آن جا که دیدگاه‌های معین و ارزنگ و صادقی توسط بسیاری از زبان‌شناسان مورد انتقاد واقع شده است (زک، دبیر مقدم ۱۳۶۴، برجسته ۱۹۸۳ و حق‌پین ۱۳۷۰) از بحث اثبات وجود مجهول در این جا صرف نظر می‌شود. لذا وجود مجهول در زبان فارسی در این جا مسلم فرض می‌شود. بنابراین با آزمون سه اصل همگانی پستال و پرمیوتر می‌توان ساخت‌های مجهول در زبان فارسی را مورد بررسی قرار داد:

۳۷. الف. دو جوان ناشناس سرنشینان یک اتوبوس را کشتند.

ب. سرنشینان یک اتوبوس (توسط دو جوان ناشناس) کشته شدند.

۳۸. الف. رئیس دادگاه دادخواست متهم را پذیرفت.

ب. دادخواست متهم (توسط رئیس دادگاه) پذیرفته شد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در دو جمله فوق.

۳۹. الف. مفعول مستقیم جمله معلوم پس از، از دست دادن نشانه مفعولی به جایگاه فاعل در

جمله مجهول ارتقاء می‌یابد.

ب. فاعل جمله معلوم به جایگاه پس از فاعل در جمله مجهول تنزل مرتبه می‌دهد و در

عبارت کنادی جای می‌گیرد و در بسیاری از مواقع حذف می‌شود.

ج. فعل جمله معلوم به صورت اسم مفعول درآمده و پیش از فعل کمکی مجهول‌ساز

“شدن” قرار می‌گیرد.

همان‌طور که می‌دانیم ساخت فعل در زبان فارسی به طور کلی به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می‌شود که این دسته‌بندی بر شکل مجهول در زبان فارسی تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر افعال متعدی یا به عبارت دیگر سببی‌ها با توجه به تنوع‌شان به صورت مجهول در می‌آیند.

#### ۱.۱.۱. مجهول افعال ساده

صادقی (۱۳۷۲ ص ۲۴۱) تعداد کل افعال ساده‌ای را که در گفتار و نوشتار فارسی امروز به کار می‌رود ۲۵۲ عدد ذکر کرده است که در این میان تعداد ۱۱۵ عدد از آنها فعل بسیط است. اما تعداد افعال ساده در فارسی هرچه باشد بسیار کم‌تر از افعال مرکب فارسی است. باطنی (۱۳۶۴ ص ۷۹)، برجسته (۱۹۸۳ ص ۳۸۶-۳۲۶)، دبیر مقدم (۱۳۷۶ ص ۱۹) به زایا بودن و باز بودن مجموعه افعال مرکب در زبان فارسی تصریح نموده‌اند.

افعال ساده در زبان فارسی با توجه به ساخت مجهول‌شان به سه دسته تقسیم می‌شوند.

یک. افعالی که با شکل یکسان دارای دو نقش متعدی و نامتعدی هستند. مانند شکستن، پختن، ریختن، پیوستن، دریدن، بریدن، کشیدن، پیچیدن، شکافتن و... به عنوان مثال:

۴۰. علی شیشه را شکست.

۴۱. شیشه شکست.

دو. افعالی که تنها دارای یک شکل و نقش متعدی هستند. مثل: کشتن، انداختن، بردن، فرستادن، آوردن، دادن و...  
۴۲. علی حسن را کشت.

سه. افعالی که شکل لازم یا غیرسببی آن با شکل متعدی آن هم ریشه بوده و به وسیله عوامل صرفی مثلاً تکواژاندن / اندیدن متعدی / سببی می‌شوند مثل: پریدن، براندن، دویدن / دواندن، خوابیدن / خواباندن، پژمردن / پژمراندن، نشستن / نشاندن و... برای مثال:

۴۳. الف. گرمای شدید گل را پژمراند.

ب. گل پژمرد.

ساخت مجهول از جملات ۴۰ و ۴۲ متعلق به دو دسته اول طبق فرآیند (۳۸ الف - ج) انجام می‌گیرد و جملات ۴۴ و ۴۵ بدست می‌آید.

۴۴. شیشه (توسط علی) شکسته شد.

۴۵. حسن (توسط علی) کشته شد.

لیکن در خصوص دسته سوم، این فرآیند همیشه انجام نمی‌شود. به عبارت دیگر هر فعل متعدی فارسی، خواه سببی یا غیرسببی که از مقوله افعال غیرارادی باشد: دستخوش فرآیند مجهول‌سازی نخواهد شد و البته عمدتاً این افعال در دسته سوم جای دارند و زبان از مکانیزم دیگری برای جایگزینی این مفهوم استفاده می‌کند مثلاً می‌توان به جای مجهول از صورت ناگذر برای نامتعدی کردن آن استفاده کرد.

۴۶. الف. \*گل‌ها (توسط گرمای شدید) پژمرده شد.

ب. گل‌ها پژمرده شدند.

ج. گل‌ها (از گرمای شدید) پژمرده شدند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، صورت متعدی فعل پژمردن دستخوش فرآیند مجهول نمی‌شود در عوض این مفهوم با استفاده از ریشه غیرسببی به صورت نامتعدی در می‌آید. اما گروه دیگری از این افعال هستند که برای نامتعدی شدنشان راهی به جز مجهول شدن صورت سببی آنها وجود ندارد برای مثال:

۴۷. الف. علی حسن را سر جای خود نشانده.

ب. حسن نشست.

۴۸. الف. حسن (توسط علی) سر جایش نشست.

ب. \* حسن نشسته شد...

### ۱.۱.۲: مجهول افعال مرکب

خانلری (۱۳۶۴ ص ۱۷۸-۱۷۶)، ضمن طبقه‌بندی افعال به سه دسته ساده، پیشوندی و مرکب فعل پیشوندی را متشکل از یک ماده اصلی همراه با یک جزء پیوندی می‌داند که همیشه پیش از فعل می‌آید و معتقد است معنی آن از معنی فعلی که تنها شامل ماده اصلی، یعنی ساده است جداست مثل برآمدن، باز آمدن، فرو آمدن، فرود آمدن، درآمدن، اندر آمدن که همگی همراه "آمدن" بکار رفته اند. و اما فعل مرکب را ترکیبی از یک اسم یا صفت همراه با یک فعل می‌داند

که از مجموع آنها یک معنی بر می آید مثل: شتاب کردن، پرستش کردن، نام نهادن و... صادقی و ارژنگ (۱۳۵۶ ص ۸۷) ذیل بحث افعال کمکی چنین آورده اند که افعال کمکی به افعالی گفته می شود که به کمک آنها از اسم و صفت، قید و جز آن فعل مرکب ساخته می شود، مانند قسم خوردن، خشم گرفتن، تکان خوردن، رونق گرفتن، زحمت کشیدن و رنج بردن و... هم چنین اضافه می کنند که "این افعال معمولاً معنایی را که داشته اند از دست می دهند و با اسم و صفت و قیدی که همراه آنها آمده روی هم فعلی تازه می سازند." مشکوة الدینی (۱۳۶۶ ص ۱۳۸) نیز ضمن دسته بندی افعال به سه دسته ساده، پیشونددار و مرکب، فعل مرکب را متشکل از پایه (گروه اسمی یا صفت) همراه با عنصر فعلی می داند. مثل: فریب خوردن، گاز کردن، دوست داشتن و... دیر مقدم (۱۳۷۶ ص ۱۹) فعل مرکب را ماحصل دو نوع فرآیند می داند که یکی ترکیب و دیگری انضمام است. البته در این جا انضمام در بخش دیگری مورد بحث قرار خواهد گرفت اما آنچه می توان به طور کلی در مورد فعل مرکب بیان داشت (که البته مورد توافق اکثر زبان شناسان است) این است که فعل مرکب متشکل از ترکیب اسم یا صفت یا گروه حرف اضافه ای همراه با یکی از افعال کمکی است. افعال کمکی عبارتند از: بودن، شدن، کردن، زدن، دادن، گرفتن، کشیدن، داشتن، خوردن، آمدن، نهادن، انجامیدن، رفتن، رسانیدن، بردن، آوردن، انداختن، ریختن، شایان ذکر است که این افعال کمکی همراه با عنصر غیرفعلی همراه شان نقش های مستقلی دارند که هر کدام در جای خود مورد بحث قرار خواهند گرفت و البته بعضی از این افعال لازم و بعضی دیگر متعدی هستند. بعضی از این افعال مرکب متعدی به شرح زیر هستند.

۱. صفت و فعل کمکی (کردن):  
دلخور کردن، پریشان کردن، پر کردن، شاد کردن، کم کردن....
۴۹. علی (توسط حسن) دلخور کرده شد / دلخور شد.
۵۰. حوض (توسط علی) پر کرده شد / پر شد.

## ۲. اسم و فعل کمکی

الف: اسم و کردن: تهدید کردن، حراج کردن، جازو کردن، پست کردن، رزرو کردن و...

۵۱. حستن (توسط علی) تهدید کرده شد / تهدید شد.

۵۲. نامه (توسط علی) پست کرده شد / پست شد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود اسم‌ها و صفت‌هایی که هم‌راه با فعل کمکی کردن ساخته می‌شوند در شکل مجهول دستخوش حذف اسم مفعول خود در فارسی امروز شده‌اند. در واقع این نتیجه یک فرایند تاریخی است که به نظر می‌رسد هنوز ادامه داشته باشد. چرا که در متون مربوط به حدود قرن دوم و سوم هجری اسم مفعول فوق‌الذکر به کار برده می‌شده است (حق بین ۱۳۷۰ ص ۵۶):

ب. اسم و زدن: ضدا زدن، آتش زدن، زنگ زدن.

۵۳. هیزم‌ها (توسط علی) آتش زده شد.

۵۴. در و پنجره (توسط علی) رنگ زده شد / رنگ شد.

ج. اسم و دادن: نشان دادن، شرح دادن، نجات دادن، ماساژ دادن و تحویل دادن.

۵۵. مسیر حرکت (توسط راهنما) نشان داده شد.

۵۶. بسته (توسط یک فرد ناشناس) تحویل داده شد / تحویل شد.

د. اسم و گرفتن: تحویل گرفتن. *شکافه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۵۷. نامه (توسط علی) تحویل گرفته شد.

ه. اسم و کشیدن، آب کشیدن، اتو کشیدن، جارو کشیدن، سیگار کشیدن

۵۸. اتاق (توسط مریم) جارو کشیده شده است / جارو شده است.

۵۹. لباس‌ها (توسط مریم) آب کشیده شد.

## ۳. گروه حرف اضافه‌ای و فعل

مثل: از بین بردن، به دنیا آوردن، بر باد دادن، به خون کشیدن، از سر گرفتن، به آتش کشیدن.

۶۰. تمام کتابخانه‌ها (توسط مغولان) به آتش کشیده شد.

۶۱. شهر (توسط مغولان) به خون کشیده شد.

۶۲. مذاکرات (توسط طرفین) از سر گرفته شد.

#### ۴. ملاک‌های معنایی و مجهول

منبع مورد رجوع برای به دست دادن داده‌های لازم به ندرت از یادداشت‌ها و شتم زبانی نگارنده و عمدتاً، کتاب درسی "برگزیده متون ادب فارسی" انتخاب شده است این کتاب مشتمل بر قطعاتی از کتب نثر و نظم زبان فارسی است. در این جا ملاک‌های معنایی ایستایی، نمود، لحظه‌ای بودن و ارادی بودن، وجه و عاملیت در تعیین میزان نامتعدي بودن در هر ساخت مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و در انتها همه ساخت‌های نامتعدي نسبت به یکدیگر سنجیده می‌شوند. ابتدا جمله‌ای با توجه به ساخت مورد نظر از منابع مذکور که به طور تصادفی انتخاب شده است داده خواهد شد آن‌گاه مختصات معنایی آن ذکر می‌شود با توجه به مختصاتی که در بخش ۳ مطرح شد دو گونه ملاک به دست داده شده است، یک گونه ملاک‌هایی است که بیشتر متغیای بودن را می‌رساند و گروه دیگری که در مقابل ملاک‌های متعدي قرار دادند. ملاک‌هایی هستند که نامتعدي بودن را می‌رسانند. به طور خلاصه (و. م) به منزله ویژگی‌های متعدي و (و. ن) ویژگی‌های نامتعدي است. اگر به عنوان مثال ساختی دارای ۴ ویژگی متعدي و ۳ ویژگی نامتعدي بود پس از ساده‌سازی عدد ۴ با ۳- درجه متعدي بودن ساخت مورد نظر +۱ تعیین می‌شود و اگر فرضاً ویژگی‌هایی متعدي ۲ و نامتعدي ۵ بود درجه نامتعدي بودن جمله مورد نظر ۳- تعیین می‌شود.

پس علامت (+) متعدي بودن و (-) نامتعدي بودن و شماره کنار آن درجه، ویژگی مورد نظر را نشان می‌دهد. و صفر به منزله قرار گرفتن در میانه مقیاس است.

الف. قانون خدا بایست به وسیله افراد بشر اجرا شود. (ص ۱۰)

و. م: پویا، ارادی، عامل.

و. ن: غیر تام، تداومی، غیر واقعی.

ب. صدها حيله اشتباه انگیزی در میان امت نفوذ داده شده بود. (ص ۵۰)

و.م: پويا، ارادي، عامل.  
 ن: غير تام، تداومي } +۲

ج. مفهوم عدالت اين است كه استحقاق‌هاي طبيعي و واقعي در نظر گرفته شود. (ص ۱۳).

و.م: پويا، ارادي. عامل.  
 و.ن: غير تام، تداومي، غير واقعي } \*

د. اگر گل‌هاي سال گذشته از رويه زمين بزچيده نشوند... (ص ۶۹)

و.م: پويا، تام، لحظه‌اي، عامل، ارادي  
 و.ن: غير واقعي } +۴

هـ... آنچه در نجوم مذموم شمرده مي‌شود... (ص ۳۳)

و.م: ارادي، عامل، واقعي  
 و.ن: ايستا، غير تام، تداومي } \*

بنابراين دامنه متعدي بودن ساخت‌هاي مجهول بين +۴ تا +۱ قرار دارد.

### ۵. ناگذر (Inchoative)

اسپنسر (۱۹۹۱ ص ۲۴۶). با استفاده از مثال (63). چنين مي‌نويسد كه:

63. a. Dick broke the vase.  
 b. The vase broke  
 c. The vase was broken (by Dick)

(63. b) گاهي اوقات ضد سببي (anti Causative) ناميده مي‌شود. دليل اين نام گذاري

اين است كه صورت متعدي يعني (63a) به اين معني است كه: "Cause x to v" در حالي كه v داراي صورت لازم است. اين ساخت نيز گاهي ناگذر تلقى مي‌شود، به اين معني كه يك فعل از صفت مشتق مي‌شود و معنای آن "صفت شدن" مثل سرخ شدن، بزرگ شدن، شاد شدن، غمگين شدن و... است يا به معني "شروع و آغاز يك صفت است" مثل سرد شدن، خراب شدن، شب / تاريك شدن...

زيگل (Siegel) و هاله (Halle) (كاتامبا، ص ۷۴). مشاهده كردند افعالي كه داراي معني ناگذر هستند به صورت (آغاز كردن X). تعبير مي‌شود و عموماً از صفت‌ها ساخته مي‌شوند. در زبان انگليسي پايه صفت همراه با پسوند -en - اين افعال را به دست مي‌دهند. به همين دليل اين پسوند را



پسوند ناگذر (inceptive) می‌نامند. که البته در زبان انگلیسی طبق نظر هاله دارای قواعد واجی نیز می‌باشند.

در زبان فارسی، همان‌طور که قبلاً بیان شد، برخی زبان‌شناسان همچون معین، صادقی و ارژنگ مجهول فارسی و ناگذر را در یک طبقه قرار می‌دهند. صادقی و ارژنگ مجهول، ناگذر و فعل لازم را به این دلیل که نتیجه عمل فعل فقط در نهاد باقی می‌ماند و به کسی یا چیزی دیگری تجاوز نمی‌کند ناگذر می‌دانند. با این تعبیر، از نظر ایشان ناگذر دارای مفهومی برابر با نامتعدی است، آن هم نامتعدی دستوری، یعنی هر ساختی که به مفعول نیاز نداشته باشد ناگذر است. دلیل این مطلب ابهام روساختی است که در زبان فارسی بین ساخت‌های ناگذر و مجهول ایجاد می‌شود. با مقایسه دو جمله زیر می‌توان این مطلب را بهتر بررسی کرد.

۶۴. الف. میوه‌ها فاسد هستند.

ب. میوه‌ها فاسد شدند. (ناگذر)

۶۵. الف. آفات مضر میوه‌ها را فاسد کردند.

للا اعمال فرایند مجهول سازی

ب. میوه‌ها (توسط آفات مضر) فاسد (کرده) شدند.

للا حذف (عبارت کنادی) و حذف (کرده) به عنوان یک قرآیندی تاریخی

ج. میوه‌ها فاسد شدند. (مجهول)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود روساخت هر دو جمله ناگذر و مجهول شبیه هم هستند و همین شباهت چنین برداشت نادرستی را موجب شده است. باید در نظر داشت که مجهول آن است که بر اساس سه اصل پیش گفته پرمیوتو و پستان ساخته شده باشد. در غیر این صورت مجهول نخواهد بود و در بسیاری موارد از این ابهام رو ساختی گریزی نیست و تشخیص این دو از هم مشکل می‌شود. اشاره شد که زبان‌شناسان دو مفهوم (صفت + شدن) و (آغاز صفت + شدن) را برای ساخت‌های ناگذر لحاظ می‌کنند و همین امر باعث شده است که در ادبیات زبان‌شناسی فارسی دو اصطلاح ناگذر و آغازین برای این ساخت وجود داشته باشد. باید توجه داشت که اصطلاح آغازین جنبه‌ای است که در برابر اصطلاح برآیندی (resultative) وضع شده است. مثل "شب

شد" که به آغاز عمل یا پدیده اشاره می‌کند در برابر جمله "موهایم سفید شد" که پایان عمل را نشان می‌دهد. در هر حال هر دو را می‌توان ناگذر نامید چرا که جمله "در موهایم سفید شد" ترکیب (صفت + پیشین) وجود دارد.

### ۵. ۱. ملاک‌های معنایی و ناگذر

الف... سیاوش خشمگین شد.

و.م: پویا، لحظه‌ای، واقعی.  
و.ن: غیر تام، غیر ارادی، غیر عامل

ب... پادشاه از این جواب تعجب کرد... (ص ۲۵)

و.م: پویا، لحظه‌ای، واقعی.  
و.ن: غیر تام، غیر ارادی، غیر عامل

ج... مرا که ابوالفضلم دو حکایت نادر یاد آمد. (بیهقی)

و.م: پویا، لحظه‌ای، واقعی.  
و.ن: غیر تام، غیر ارادی، غیر عامل

د. ساعتی بیدار بد خوابش گرفت عاشق دلداده را خواب‌ای شگفت (مولوی)

و.م: پویا، لحظه‌ای، واقعی.  
و.ن: غیر تام، غیر ارادی، غیر عامل

هـ شب شد و ما هنوز در راهیم... (پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

و.م: پویا، لحظه‌ای، واقعی.  
و.ن: غیر تام، غیر ارادی، غیر عامل

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ناگذر به لحاظ متعدی بودن در میانه مقیاس متعدی و نامتعدی

قرار دارد.

### ۶. افعال لازم (Intransitive)

متیوس (۱۹۹۷ ص ۱۸۵) لازم را چنین تعریف می‌کنند، "ساختی است که در آن فعل به

یک اسم یا عنصر جای‌گزین آن منسوب است" مسلماً این عنصر در جایگاه فاعل قرار دارد،

برای مثال They vanished. فعل لازم فعلی است که چنین ساختی داشته باشد. پالمر (۱۹۹۴) ص ۷۳-۶۷) ضمن طبقه‌بندی زبان‌ها به سه نوع کنش‌گر (agentive)، کنش‌پذیر (Patientive) و غیرشخصی (impersonally dative) اشاره می‌کند که این سه نوع را می‌توان در زیر طبقه افعال لازم قرار داد. که البته ممکن است زبان‌ها یک یا دو یا هر سه ویژگی را داشته باشند. به عنوان مثال:

۶۶. من رفتم

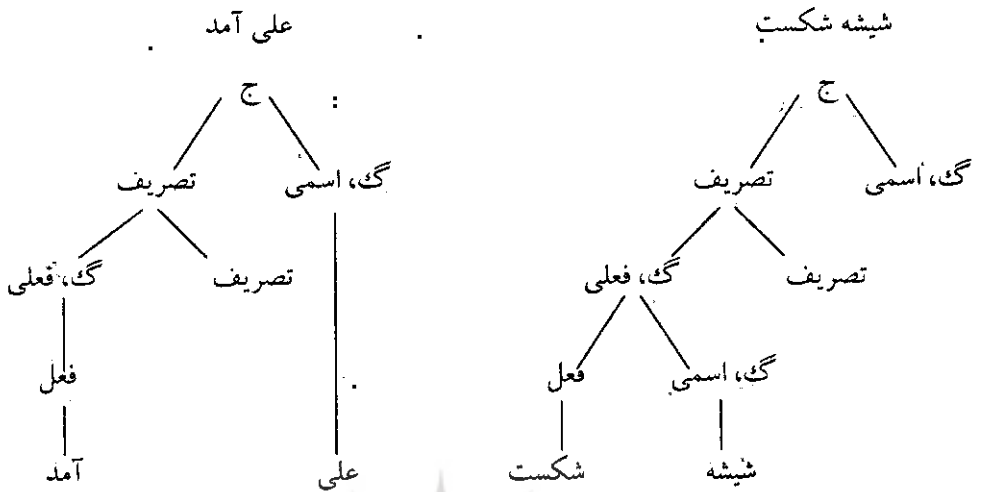
۶۷. شیشه شکست.

جمله (۶۶) یک ساخت لازم کنش‌گر است که در آن فاعل نقش معنایی کنش‌گر دارد. و جمله (۶۷) ساخت لازم کنش‌پذیر دارد و شیشه به عنوان یک کنش‌پذیر دستخوش تغییر شده است.

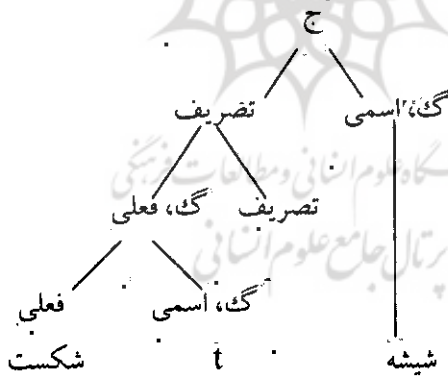
### ۱.۶ فرضیه نامفعولی (The unaccusative Hypothesis)

این ف

فرضیه در چهارچوب دستور رابطه‌ای (Relational Grammar) توسط پرمیوتر و پستال در سال ۱۹۸۴ و پولوم (Pullum) در سال ۱۹۸۸ مطرح شد. طبق این فرضیه دو نوع فعل لازم وجود دارد. نوع اول که افعال غیر ارگاتیو (unergative) نامیده می‌شوند دارای فاعلی فعال و به عبارت دیگر کنش‌گر هستند. در زبان انگلیسی افعالی هم‌چون resign, talk, run به این دسته تعلق دارند، که به فاعل خود نقش موضوع بیرونی می‌دهند، به عبارت دیگر نقش تئایی کنش‌گر می‌دهند. نوع دوم افعال غیرمفعولی (unaccusative) هستند، این افعال فاقد یک فاعل کنش‌گر هستند در زبان انگلیسی افعالی هم‌چون fall, die, arrive در این گروه جای دارند. این افعال در زیرساخت خود مفعولی دارند که در ساخت در جایگاه فاعل قرار می‌گیرند، اما در زیرساخت فاعلی وجود ندارد. می‌توان این مطلب را به مثابه تجلی دیگری از اصل تعمیم برزیو (Burzio's Generalization) لحاظ کرد.



فرضیه معیار در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی آن است که افعال غیرمفعولی و به طور کلی افعالی که نمی‌توانند نقش تنای بیرونی به فاعل خود ببخشند در اعطای حالت مفعولی به جایگاه فاعل می‌رود تا حالت فاعلی (nominative) دریافت کند.



بنابراین در زبان فارسی دو گروه فعل لازم وجود دارد. فعل لازم با فاعلی که دارای نقش تنایی

کنش‌گر است مثل:

۶۸. او رفت.

۶۹. ما آمدیم.

۷۰. بچه‌ها خوابیدند.

و فعل لازم با فاعلی که دارای نقش تتایی کنش‌پذیر است مثل:

۷۱. غذا پخت.

۷۲. آب روی زمین ریخته است.

۷۳. خانه در آتش سوخت.

شایان ذکر است که افعال لازم فوق همگی از زمرهٔ افعال ساده هستند. در میان افعال مرکب

چه ترکیب و چه انضمامی نیز این ویژگی وجود دارد به عنوان مثال:

۷۴. حسن غذا خورد.

۷۵. حسن کتک خورد.

در جملهٔ (۷۴) حسن فاعل و دارای نقش تتایی کنش‌گراست ولی در (۷۵) حسن دارای نقش

کنش‌پذیر است.

شماره‌ی از فعل‌های لازم اعم از ساده و مرکب که دارای نقش تتایی کنش‌گر هستند عبارت‌اند

از: رفتن، آمدن، ماندن، پیوستن، پیچیدن، پریدن، دویدن، ایستادن، خندیدن، تاختن، جنینیدن،

تاییدن، رقصیدن، بازگشتن، خوابیدن، روئیدن، سخنرانی کردن، سلام کردن / دادن، بازی کردن،

جنگ کردن / جنگیدن، زندگی کردن، ناله کردن، سوت زدن، روغن زدن، دست دادن، دوش

گرفتن، سبقت گرفتن، فریاد کشیدن، سیگار کشیدن، سوگند خوردن و...

هم‌چنین، بعضی از افعال لازم که دارای نقش تتایی کنش‌پذیر هستند به شرح زیر می‌باشند:

ترسیدن، شکستن، پختن، دریدن، بریدن، شکافتن، ترکیدن، خاریدن، پکیدن، رنجیدن، جوشیدن،

غش کردن، بو گرفتن، درد گرفتن، آتش گرفتن، انجام گرفتن، رنج کشیدن، خجالت کشیدن، دم

کشیدن، غصه خوردن، غوطه خوردن، فریب خوردن و...

۶. ۱. ۱. ملاک‌های معنایی و افعال لازم - کنش‌پذیر

الف. در جریان جنگ احد مسلمین شکست خوردند. (ص ۹)

و.م: پویا، تام، عامل، واقعی  
و.ن: تداومی، غیر ارادی

+۲

ب. اجتماع به دو طبقه ستمکش و ستمگر... تقسیم می‌شود. (ص ۱۵)

۲- } و.م: تام، واقعی.  
و.ن: ایستا، تداومی، غیر ارادی، غیر عامل  
ج. چمن ز داغ شقایق به کام خس می‌سوخت نفس به سینه مرغان در قفس می‌سوخت  
نصرالله مردانی (ص ۱۶)

۴- } و.م: واقعی.  
و.ن: ایستا، غیر تام، غیر ارادی، تداومی، غیر عامل  
گرچه فعل سوختن پویا است ولی در شعر بالا استعاره‌ای حاکی از خشکیده بودن ایست  
بنابراین ایستا می‌باشد.

د. ... باری این فرهنگ در بغداد پدید آمد.

۲- } و.م: پویا، واقعی.  
و.ن: غیر تام، تداومی، غیر ارادی، غیر عامل  
همان‌طور که مشاهده می‌شود دامنه متعدی در افعال لازم کنش‌پذیر بین ۲+ تا ۴- می‌باشد.

۶. ۱. ۲. ملاک‌های معنایی و افعال لازم - کنش‌گر

الف. ... گروهی از مسلمین پشت به جبهه فرار کردند. (ص ۹)

۴+ } و.م: پویا، تام، عامل، ارادی، واقعی.  
و.ن: تداومی  
ب. ... اگر او بمیرد...

۴+ } و.م: پویا، تام، لجزه‌ای  
و.ن: غیر ارادی، غیر عامل، غیر واقعی  
ج. ... مردم پس از قتل عثمان بسوی او هجوم آوردند. (ص ۱۴)

۴+ } و.م: پویا، تام، عامل، ارادی، واقعی.  
و.ن: تداومی  
د. ... دوستان خیراندیش به حضور علی (ع) آمدند. (ص ۱۵)

۴+ } و.م: پویا، تام، عامل، ارادی، واقعی.  
و.ن: تداومی  
ه. برفتند گریان و گرشاسب باز.... (فردوسی)

و.م: پویا، تام، ارادی، عامل، واقعی.

و.ن: تداومی

چنانچه ملاحظه می گردد افعال لازم کنش گیر به لحاظ متعددی بودن بین ۴+ تا ۰ قرار دارند.

## ۷- انضمام (incorporation)

تاکنون زبان‌شناسان زیادی در زبان‌های مختلف دنیا، به بررسی فرایند انضمام پرداخته‌اند. هم‌چون سپیر (۱۹۱۱) که با مطالعه روی زبان‌های سرخپوستان آمریکا به موارد فراوانی از این فرایند اشاره می‌کند و او انضمام را از یک سو یک فرایند نحوی و از سوی دیگر فرآیندی ساختوازی تلقی کرده است (دبیر مقدم، ۱۳۷۶ ص ۵) میتون (۱۹۸۴) و روزن (۱۹۸۹) نیز انضمام را فرایندی ساختوازی می‌دانند. اما مهم‌ترین اثری که تاکنون در خصوص فرآیند انضمام نوشته شده است متعلق به مارک بیکر (M. Baker) است که در سال ۱۹۸۵ در رساله دکتری خود ارائه داد که بعداً در سال ۱۹۸۸ به صورت کتاب منتشر شد. بیکر نظریه خود را در چهارچوب نظیر حاکمیت و مرجع‌گزینی ارائه داد. از نظر وی انضمام فرآیندی نحوی است او در صفحه ۲۲۹ کتاب خود انضمام را چنین تعریف می‌کند. "...انضمام عبارت است از حرکت نحوی مقوله  $X^0$  برای پیوستن به حاکم  $X^0$  خود." پس از نظر وی انضمام نمودی از گشتار حرکت آلفا است که روی مقولات وازگانی عمل می‌کند و نه فرافکن‌های نحوی پیشینه (maximal syntactic projection). شایان ذکر است که  $X^0$  در واقع متغیری است که نماینده یکی از عناصر اسم، فعل، حرف اضافه و مجهول است چرا که او فرایند انضمام را مشتمل بر یکی از این چهار نوع می‌داند. وی معتقد است جملات انضمامی و غیرانضمامی از زیر ساخت واحد برخوردارند چرا که عناصر تشکیل دهنده هر دو دارای نقش تئایی یک‌سان می‌باشند.

### ۱.۷ ویژگی‌های انضمام

دبیر مقدم (۱۳۷۶) فعل مرکب را به دو نوع ترکیب و انضمام تقسیم می‌کند. وی ضمن ارائه بحث مفصلی در خصوص افعال مرکب و بیان ویژگی‌های آن، به تفصیل به بیان ویژگی‌های انضمام

در زبان فارسی می‌پردازد و طبق شواهد مستدل و محکمی وجود انضمام در زبان فارسی را بحرر می‌داند.

نکته مهم این است که انضمام اساساً قرآیندی است که برون داد آن نامتعدی است. در زبان فارسی مفعول صریح نشانه‌های دستوری خود را از هر نوع که باشد (حرف نشانه را، حرف تعریف نکره - ی، نشانه جمع، ضمیر ملکی متصل، ضمیر اشاره) از دست می‌دهد و به فعل منضم می‌شود. ساخت حاصل از این فرایند نحوی دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

۱. ساخت‌های انضمامی قطعاً دارای ساخت متناظر غیرانضمامی هستند و اگر چنین نباشد نباید ساخت حاصله از انضمام تلقی کرد به عنوان مثال:

۷۶. حسن غذا را خورد.

۷۷. حسن غذا خورد.

(۷۷) را می‌توان ساخت انضمامی دانست، زیرا دارای ساخت غیرانضمامی (۷۶) است. اما

(۷۹) ساخت انضمامی نیست زیرا فاقد متناظر غیرانضمامی است، پس "حرص خوردن" یک ساخت ترکیبی است.

۷۸. \* حسن از دست او زیاد حرص را می‌خورد.

\* حسن از دست او زیاد حرص می‌خورد.

\* حسن از دست او زیاد حرص خورده شد.

\* حسن از دست او حرصش را خورد.

۷۹. حسن از دست او زیاد حرص می‌خورد.

۲. برون داد فرآیند انضمام نامتعدی است اما در بین افعالی که برون داد ترکیب هستند هم فعل

متعدی و هم نامتعدی وجود دارد. بنابراین فعل انضمامی به هیچ وجه مفعول صریح نمی‌پذیرد. به عنوان مثل:

۸۰. \* حسن کیک را غذا خورد.

\* حسن آب سیب را آب میوه گرفت.

\* حسن مجله را کتاب خواند.



۳. پس از انضمام فعل هویت واژگانی و معنایی خود را حفظ می‌کند. به مثال‌های (۷۷) و (۷۸) توجه کنید. ملاحظه می‌شود که در (۷۷) که شکل انضمام یافته (۷۸) است فعل "خوردن" دارای ویژگی‌های معنایی و واژگانی فعل ساده است اما در ترکیب "زمین خوردن" که یک فعل مرکب غیرانضمامی یا ترکیبی است "خوردن" ویژگی‌های معنایی و واژگانی خود را از دست داده است و به اصطلاح واژی شده (lexicalized) است.

۱. فرایند انضمام، فرآیندی زیابست. چرا که فعل مرکب حاصل، از نظر معنایی و ارجاعی شفاف است.

## ۲.۷. ملاک‌های معنایی انضمام

الف. استاد حسن گلگیر ساز است و روزانه سه اتومبیل را دست می‌گیرد و گلگیر می‌سازد.

و.م: پویا، ارادی، واقعی، عامل  
و.ن: تداومی، غیرتام } +۲

ب. تمام امروز را، من داشتم سخت کار می‌کردم.

و.م: پویا، تام، ارادی، واقعی، عامل  
و.ن: غیرتام و واژگانی، تداومی } +۲

ج. حسن فقط داشت کتاب می‌خواند (کار دیگری نمی‌کرد)

و.م: پویا، ارادی، واقعی، عامل  
و.ن: غیرتام، تداومی } +۲

د. به گل‌ها آب دادم.

و.م: پویا، ارادی، واقعی، عامل  
و.ن: غیرتام، تداومی } +۲

هـ. حسن آب میوه گرفت و حسین غذا بخت. هر دو سخت کار کردند.

و.م: پویا، ارادی، واقعی، عامل  
و.ن: غیرتام، تداومی } +۲

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید میزان متعددی بودن ساخت‌های انضمامی +۲ است.

## ۸ ساخت‌های اسنادی

خانلری (۱۳۶۴ ص ۲۰۷-۲۰۴) معتقد است در ساخت‌های اسنادی صفت و اسم یعنی مسند که خانلری آن را "باز و بسته" نهاد می‌نامد با فعل یک واحد را می‌سازند و در این ساخت‌ها نهاد جمله فاعل نیست بلکه دازنده صفت یا پذیرنده صفت یا اسم است هم‌چنین اضافه می‌کند که فعل‌هایی که در باز بستن (اسناد) جمله به کار می‌روند "بودن" و "شدن" هستند. صادقی و ارژنگ (۱۳۶۵ ص ۱۴) در ذیل عنوان جمله‌های سه جزئی از این جمله‌ها یاد می‌کنند. در خصوص ساختمان مسند چنین بیان می‌دارند که گاه از یک کلمه، گاه گروهی از کلمات یا گروه حرف اضافه‌ای تشکیل شده‌اند و اضافه می‌کنند که مسند می‌تواند صفت یا اسم باشد. مثل "هوشنگ زیرک است" و "هوشنگ معلم است" و اشاره‌ای به این مطلب دارند که فعل ربطی یکی از صورت‌های فعل "بودن" است. مشکوة الدینی (۱۳۶۶ ص ۹۸) آنجا که پیرامون ساختار گروه‌های فعلی بحث می‌کند به گروه فعلی که متشکل از مسند + فعل رابط است اشاره می‌کند. مشکوة الدینی نیز مسند را متشکل از صفت و گروه اسمی می‌داند اساساً اگر فعل ربطی ملاک ساخت‌های اسنادی باشد مشکوة الدینی چهار مدل برای آن ارائه می‌دهد.

الف. گروه فعلی ← مسند + فعل رابط (مسند = صفت یا گروه اسمی)

مثل: خدا آفریننده است.

ب. گروه فعلی ← مسند + (افعالی مثل به نظر رسیدن، نمودن، به نظر آمدن)

مثل: علی خوشحال به نظر می‌رسید.

ج. گروه فعلی ← متمم اسمی + فعل رابط

مثل: این انگشتر از طلا است.

د. گروه فعلی ← متمم قیدی + بودن

مثل: احمد در خانه بود.

نکته حائز اهمیت این است که هیچ‌یک از ایشان مشخص نکرده‌اند که آیا ساخت اسنادی

لازم است یا متعدی.

در هر حال مسند و فعل در ساخت‌های اسنادی مجموعاً نقش فعل را به عهده دارند و به لحاظ معنایی یک واحد محسوب می‌شوند. در بسیاری از زبان‌ها فعل ربطی بودن وجود ندارد. مثلاً در زبان عربی زمان حال فعل "بودن" وجود ندارد. مثل "علیّ معلّم" به معنی علی معلم است و در فارسی محاوره‌ای زمان حال "بودن" تا حد شناسه‌های فعل تقلیل می‌یابد. در انگلیسی نیز افعال to be دستخوش مخفف‌سازی (contraction) می‌شوند. شاید بتوان این امر را به تهي بودن محتوای معنایی فعل نسبت داد و این که در ساخت‌های اسنادی مسند وظیفه اصلی معنایی فعل را به عهده دارد و در ساخت‌های دیگر که فعل بودن به عنوان فعل معین به کار می‌رود فعل اصلی این وظیفه را به عهده دارد در هر حال آنچه که در این جا مهم است تعیین میزان نامتعدی بودن این ساخت‌ها است. لازم به تذکر است که در این ساخت‌ها عنصری که در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد یعنی مسندالیه نقش کنش‌گر ندارد، بلکه همراه با صفت، نقش پذیرندگی آن صفت را دارد یا اسمی به آن نسبت داده می‌شود.

### ۱. ملاک‌های معنایی و ساخت‌های اسنادی

الف. ... مرگ خانه زندگانی است. (کیمیای سعادت)

و.م: تام، واقعی. } -۲

و.ن: ایستا، غیر ارادی، تداومی، غیر عامل

ب. ... هم در زندگی عمومی و هم در زندگی خصوصی ایشان سودمند بود. (ص ۱۱)

و.م: تام، واقعی. } -۲

و.ن: ایستا، غیر ارادی، تداومی، غیر عامل

ج. ... پیل اندر خانه تاریک بود... مثنوی (ص ۵۷)

و.م: تام، واقعی. } -۲

و.ن: ایستا، غیر ارادی، غیر عامل، تداومی

د. ... یک گروه دیگر از دانش تھی هم چون حیوانات از علف در فریبی

مثنوی (ص ۵۹)

و.م: تام، واقعی. } -۲

و.ن: ایستا، غیر ارادی، غیر تام، تداومی

در بیت فوق فعل ربطی (مسند) در هر دو مصرع محذوف است همین نکته که این افعال بدون قرینه قابل حذف نمی‌باشند نشان دهنده این نکته است که محتوای معنایی فعل در مسند وجود دارد در حالی که افعال غیر ربطی را جز با قرینه یا جانشینی نمی‌توان حذف کرد.

هـ. ملائکه و انبیا و اولیا و علما همه نسبت به کمال علم و قدرت ازلی قاصرترند. عین القیصات (ص)

(۵۹)

۲. } و.م: تام، واقعی.  
و.ن: ایستا، غیر ارادی، غیر عامل، تداومی

بنابراین میزان نامتعدی بودن ساخت‌های اسنادی در نمونه‌های ارائه شده ۲- است.

### ۹. تحلیل نتایج حاصله

مشاهده شد که از میان پنج ساختی که به لحاظ نحوی نامتعدی تلقی می‌شوند و در واقع فاقد مفعول هستند، یعنی ساخت‌های مجهول، ناگذر، لازم، منضم و اسنادی با توجه به ملاک‌های معنایی ایستایی، نمود، لحظه‌ای بودن، ارادی بودن، واقعی بودن و عاملیت نه تنها میزان نامتعدی بودن آنها یکسان نیست بلکه در بعضی مواقع بیش از این که ویژگی‌های نامتعدی را نشان دهند، دارای ویژگی‌های متعدی هستند. دیدیم که دامنه متعدی بودن آنها عبارت بود از:

←————→	الف - مجهول: بین +۴ تا ۰
←————→	ب - ناگذر: ۰
←————→	ج - لازم: کنش‌گری: +۴ تا ۰
←————→	کنش‌پذیری: +۲ تا ۰
←————→	د - منضم: +۲
←————→	هـ - اسنادی: -۲

نتایج حاصل از مشاهدات فوق را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود.

۱. چنین نیست که هر ساختی که به لحاظ نحوی نامتعدی تلقی می‌شود به لحاظ معنایی نیز

نامتعدی باشد.

۲. ساخت‌هایی که به لحاظ نحوی نامتعدي است. میزان نامتعدي بودن نحوی آنها پیوستاری است.
۳. دامنه تعدي در ساخت‌های نحوی نامتعدي بین  $+۴$  تا  $-۴$  در تغییر است.
۴. ساخت مجهول و لازم کنش‌گر در ارتباط با نامتعدي بودن به طور مشابه عمل می‌کنند.
۵. بیشترین حد نامتعدي بودن در لازم کنش‌پذیر با میزان  $-۴$  مشاهده می‌شود.
۶. ناگذر درست در میانه پیوستار با میزان  $۰$  قرار دارد.
۷. ساخت منضم و اسنادی قرینه یکدیگرند به صورت  $+۲$  و  $-۲$ .
۸. ابهام روساختی بین مجهول و ناگذر در این‌جا روشن می‌شود، چرا که به لحاظ معنایی بخشی از ساخت‌های مجهول که دارای ارزش صفر هستند با ارزش معنایی ناگذرها که صفر است مشابه می‌باشند.

### نتیجه‌گیری:

آنچه در این جستار مورد بحث قرار گرفت بررسی ساخت‌های نامتعدي با توجه به ملاحظات نحوی و معناشناختی بود و دریافتیم که گرچه تعدي بودن به لحاظ نحوی قطعی و دوگانه است و برخی ساخت‌ها به طور مطلق تعدي و برخی نامتعدي هستند لیکن ما به ازای معنایی آنها در رابطه‌ای پیوستاری قرار دارند و در برخی موارد ساخت نامتعدي نحوی بیش از آن که نامتعدي باشد بیشتر رفتار تعدي از خود نشان می‌دهد.

نگارنده معتقد است در این راستا هنوز سؤال‌های زیادی بی‌پاسخ مانده است که نیاز به بحث و بررسی بیشتری دارد. از جمله این‌که آیا رابطه پیوستاری مذکور را می‌توان تا سرحد تعدي‌ترین ساخت‌های نحوی مورد بررسی قرار داد؟ به دست دادن ساخت‌های متنوع‌تر احیاناً نتایج دقیق‌تری به دست خواهد داد. هم‌چنین آنچه در این مختصر بررسی شد عمدتاً در جملات مثبت خبری و ندرتاً التزامی و شرطی بود باید دید آیا در سایر جملات مثلاً سؤالی، امری و... نتایج به چه ترتیب خواهد بود و بالاخره مهم‌ترین سؤال این‌که در یک متن چه رابطه‌ای بین ساخت تعدي نحوی و معنایی و برجسته‌سازی در انواع متون منثور و منظوم و حتی گفتار وجود دارد؟

## منابع

- ارژنگ، غلامرضا. دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش ۱۳۶۵.
- باطنی، محمدرضا. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر ۱۳۶۴.
- برگزیده‌متون ادب فارسی. به‌اهتمام تجلیل و دیگران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۶.
- حق‌بین، فریده. تجزیه و تحلیل ساخت‌های واژگانی فعل در زبان فارسی بر مبنای نظریه گسترده معیار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران ۱۳۷۰.
- خانلری، پرویز. تاریخ زبان فارسی، جلد دوم و سوم، نشر نو ۱۳۶۵.
- خانلری، پرویز. دستور زبان فارسی، انتشارات توس ۱۳۶۴.
- دبیر مقدم، محمد. مجهول در زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی، س. دوم ش: اول ۱۳۶۴.
- ساخت‌های سببی در زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی، س. پنجم، ش. اول ۱۳۶۷.
- فعل مرکب در زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی، س. دوازدهم، ش. اول و دوم ۱۳۷۶.
- صادقی، علی اشرف. درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی، مجموعه سمینار زبان فارسی و زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۲.
- مشکوة الدینی، مهدی. دستور زبان فارسی بز پایه نظریه گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۶۶.
- همایون، همادخت. واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۷۱.
- Baker, Mark. InCorporation: A theory of grammatical function changing, Chicago university Press 1988.
- Barjaste H, Darab. Morphology, syntax, and semantics of Persian compound verbs, A lexicalist approach, PhD dissertation university of Illinois 1983.
- Hooper, Paul and Sandra, Thompson. Transitivity in Grammar and discourse, Language. 56 pp. 251-300 1980.
- Katamba, Francis. Morphology, McMillan Press LTD 1993.
- Lambton, Ann. Persian Grammar, Cambridge University Press 1984.
- Palmer. Frank. R. Grammatical roles and relations, Cambridge University Press 1994.

Perlmutter, D. and P. Postal. "Toward a universal Characterization of passivization" Proceedings of the 3<sup>rd</sup> annual meeting, Berkely uniguistic Society, 394-417 1977.

Mathews, P.-H. Oxford concise dictionary of linguistics 1994.

Saeed J. I. Semantics, Blackwell 1997.

Spencer, A. Morphological theory: An introduction to word structure in Generation Grammar, Blackwell 1997.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی